



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جوانان
و فرار از
چنگال شیطان

محمد حسین طایفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جوانان و فرار از چنگال شیطان

نویسنده:

محمد حسین طغیانی

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فہرست

۵ فہرست
۱۶ جوانان و فرار از جنگال شیطان
۱۶ مشخصات کتاب
۱۶ مقدمہ
۱۶ پیش گفتار
۲۰ حق زبان
۲۱ حق گوش
۲۶ صلاہ
۲۶ تارک الصلاہ وعذاب آن
۲۶ حدیث اول :
۲۶ حدیث دوم :
۲۶ حدیث سوم :
۲۶ حدیث چہارم :
۲۷ حدیث پنجم :
۲۷ حدیث ششم :
۲۷ حدیث ہفتم :
۲۷ حدیث ہشتم :
۲۷ حدیث نہم :
۲۷ حدیث دہم :
۲۸ شراب
۲۸ شراب خوار وعذاب آن
۲۸ حدیث اول :

حدیث دوم :رسول اکرم (صلوات اللہ علیہ وآلہ) فرمودند: ہرکس برشراب الخمر سلام کند یا بااو معانقہ یا مصافحہ کند خداوند عمل چہل سال اورا تباہ

- ۲۸ حدیث سوم
- ۲۸ حدیث چهارم
- ۲۸ حدیث پنجم
- ۲۹ حدیث ششم
- ۲۹ حدیث هفتم
- ۲۹ حدیث هشتم
- ۲۹ خمس
- ۲۹ تارکین خمس و عذاب آن
- ۲۹ حدیث اول :
- ۳۰ حدیث دوم :
- ۳۰ حدیث سوم :
- ۳۰ حدیث چهارم :
- ۳۰ حدیث پنجم :
- ۳۰ کبر
- ۳۰ متکبر و عذاب آن
- ۳۰ حدیث اول :
- ۳۰ حدیث دوم :
- ۳۰ حدیث سوم :
- ۳۱ حدیث چهارم :
- ۳۱ حدیث پنجم :
- ۳۱ حدیث ششم :
- ۳۱ زنا و عذاب آن
- ۳۱ اشاره
- ۳۱ حدیث اول :

- حدیث دوم : ۳۱
- حدیث سوم : ۳۱
- حدیث چهارم : ۳۱
- حدیث ششم : ۳۲
- سخن گفتن و دست دادن به نامحرم ۳۲
- اشاره ۳۲
- حدیث اول : ۳۲
- حدیث دوم : ۳۲
- حدیث سوم : ۳۲
- حدیث چهارم : ۳۳
- بی حجاب و عذاب آن ۳۳
- اشاره ۳۳
- حدیث اول ۳۳
- حدیث دوم ۳۳
- نگاه حرام و عذاب آن ۳۴
- اشاره ۳۴
- حدیث اول : ۳۴
- حدیث دوم : ۳۴
- حدیث سوم : ۳۴
- حدیث چهارم : ۳۵
- دروغ و عذاب آن ۳۵
- اشاره ۳۵
- حدیث اول : ۳۵
- حدیث دوم : ۳۵

- ۳۵ حدیث سوم :
- ۳۵ حدیث چهارم :
- ۳۵ حدیث پنجم :
- ۳۶ حدیث ششم :
- ۳۶ حدیث هفتم :
- ۳۶ غیبت و عذاب آن
- ۳۶ اشاره
- ۳۶ حدیث اول :
- ۳۶ حدیث دوم :
- ۳۶ حدیث سوم :
- ۳۶ حدیث چهارم :
- ۳۷ حدیث پنجم :
- ۳۷ حدیث ششم :
- ۳۷ رشوه گرفتن و عذاب آن
- ۳۷ اشاره
- ۳۷ حدیث اول :
- ۳۷ حدیث دوم :
- ۳۷ حدیث سوم :
- ۳۷ حدیث چهارم :
- ۳۸ حدیث پنجم :
- ۳۸ حدیث ششم :
- ۳۸ حدیث هفتم :
- ۳۸ ظلم بر سادات و عذاب آن
- ۳۹ لواط و عذاب آن

- ۳۹ اشاره
- ۳۹ حدیث اول :
- ۳۹ حدیث دوم :
- ۳۹ حدیث سوم :
- ۳۹ استفاده کننده مواد مخدر و عذاب آن
- ۳۹ اشاره
- ۳۹ حدیث اول :
- ۳۹ حدیث دوم :
- ۴۰ حدیث سوم :
- ۴۰ حدیث چهارم :
- ۴۰ خود ارضائی و عذاب آن
- ۴۰ اشاره
- ۴۰ حدیث اول :
- ۴۰ حدیث دوم :
- ۴۰ حدیث سوم :
- ۴۱ حدیث چهارم :
- ۴۱ ربا و عذاب آن
- ۴۱ اشاره
- ۴۱ حدیث اول :
- ۴۱ حدیث دوم :
- ۴۱ حدیث سوم :
- ۴۱ حدیث چهارم :
- ۴۲ حدیث پنجم :
- ۴۲ حدیث ششم :

- ۴۲ کیفر نگاه کردن به خانه مردم
- ۴۲ اشاره
- ۴۲ حدیث اول :
- ۴۲ حدیث دوم :
- ۴۲ حدیث سوم :
- ۴۲ حدیث چهارم :
- ۴۳ حسد و عذاب آن
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ حدیث اول :
- ۴۳ حدیث دوم :
- ۴۳ حدیث سوم :
- ۴۳ حدیث چهارم :
- ۴۳ حدیث پنجم :
- ۴۳ حدیث ششم :
- ۴۴ حدیث هفتم :
- ۴۴ احتکار و عذاب آن
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ حدیث اول :
- ۴۴ حدیث دوم :
- ۴۴ حدیث سوم :
- ۴۴ غنا و موسیقی
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ حدیث اول :
- ۴۵ حدیث دوم :

- ۴۵ حدیث سوم :
- ۴۵ حدیث چهارم :
- ۴۵ حدیث پنجم :
- ۴۵ حدیث هفتم :
- ۴۶ جادوگر و عذاب آن
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ حدیث اول :
- ۴۶ حدیث دوم :
- ۴۶ حدیث سوم :
- ۴۶ حدیث چهارم :
- ۴۶ حدیث پنجم :
- ۴۷ حدیث ششم :
- ۴۷ ریا کاری و عذاب آن
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ حدیث اول :
- ۴۷ حدیث دوم :
- ۴۷ حدیث سوم :
- ۴۷ حدیث چهارم :
- ۴۷ حدیث پنجم :
- ۴۷ حدیث ششم :
- ۴۸ حقیر نمودن افراد و عذاب آن
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ حدیث اول :
- ۴۸ حدیث دوم :

- ۴۸ حدیث سوم :
- ۴۸ حدیث چهارم :
- ۴۸ همسایه آزار و عذاب آن
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ حدیث اول :
- ۴۹ حدیث دوم :
- ۴۹ حدیث سوم :
- ۴۹ تولی وتبری
- ۴۹ جهاد
- ۴۹ اشاره
- ۵۰ حدیث اول :
- ۵۰ حدیث دوم :
- ۵۰ حج
- ۵۰ اشاره
- ۵۰ حدیث اول :
- ۵۰ حدیث دوم :
- ۵۰ حدیث سوم :
- ۵۰ حدیث چهارم :
- ۵۱ کیفیت تارکین امر به معروف ونهی ازمنکر
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ حدیث اول :
- ۵۱ حدیث دوم :
- ۵۱ حدیث سوم :
- ۵۱ غش در معامله :

- ۵۱ حدیث اول :
- ۵۲ حدیث دوم :
- ۵۲ ترک زکات :
- ۵۲ حدیث اول :
- ۵۲ حدیث دوم :
- ۵۲ حدیث سوم :
- ۵۲ حدیث چهارم :
- ۵۳ دزدی
- ۵۳ اشاره
- ۵۳ حدیث اول :
- ۵۳ حدیث دوم :
- ۵۳ ندادن مزد کارگر
- ۵۳ اشاره
- ۵۳ حدیث اول :
- ۵۳ حدیث دوم :
- ۵۴ حدیث سوم :
- ۵۴ شطرنج
- ۵۴ اشاره
- ۵۴ حدیث اول :
- ۵۴ حدیث دوم :
- ۵۴ ناسزاگویی به مؤمن
- ۵۴ اشاره
- ۵۴ حدیث اول :
- ۵۵ حدیث دوم :

۵۵	حدیث سوم :
۵۵	حدیث چهارم :
۵۵	حدیث پنجم :
۵۵	پدر و مادر
۵۵	اشاره
۵۵	حدیث اول :
۵۵	حدیث دوم :
۵۶	حدیث سوم :
۵۶	حدیث چهارم :
۵۶	حدیث پنجم :
۵۶	سخن چین
۵۶	اشاره
۵۶	حدیث اول :
۵۶	حدیث دوم :
۵۶	حدیث سوم :
۵۶	حدیث چهارم :
۵۷	حرام خوری
۵۷	اشاره
۵۷	حدیث اول :
۵۷	حدیث دوم :
۵۷	حدیث سوم :
۵۷	حدیث چهارم :
۵۷	حدیث پنجم :
۵۷	حدیث ششم :

- ۵۸ حدیث هفتم :
- ۵۸ حدیث هشتم :
- ۵۸ داوری به ناحق -
- ۵۸ اشاره
- ۵۸ حدیث اول :
- ۵۸ حدیث دوم :
- ۵۸ حدیث سوم :
- ۵۸ دوری از گناه و دیدار یار
- ۶۰ عبدالزهره
- ۶۰ فهرست مطالب
- ۶۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جوانان و فرار از چنگال شیطان

مشخصات کتاب

سرشناسه : طغیانی، محمدحسین، ۱۳۶۳

عنوان و نام پدیدآور : جوانان و فرار از چنگال شیطان / مولف محمدحسین طغیانی؛ تنظیم موسسه‌ی دارالصادق اصفهان؛ زیر نظر علی صافی اصفهانی.

مشخصات نشر : اصفهان: انتشارات مجموعه‌ی دارالصادق اصفهان ۱۳۹۰.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ دیگر: عطر عترت، ۱۳۹۰.

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : شیطان

موضوع : گناه - جوانان

شناسه افزوده : صافی اصفهانی علی ۱۳۳۸ - ناظر

شناسه افزوده : دارالصادق اصفهان، تنظیم کننده

مقدمه

(الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایت)

(علی بن ابی طالب والائمة معصومین علیهم السلام)

« بسم الله الرحمن الرحیم »

دادیم به یک جلوه رویت دل و دین را

تسلیم تو کردیم هم آن را و هم این را

من سیر نخواهم شد از وصف تو آری

لب تشنه قناعت نکند ماء معین را

می دید اگر لعل تو را چشم سلیمان

می داد در اول نظر از دست نگین را کتاب حاضر مشتمل است بر مشکلات جوانان از جمله اعتیاد و فساد اخلاقی و رابطه های نامشروع و ... راههای فرار از آنها که شناخت امام و تمسک به آنها و شناخت گناه و عذاب آن است ، می باشد . و از آن جهت که حقیر علت تمایل جوانان را به گناه ، غفلت آنها و بی اطلاعی آنها از عذاب گناه می دانستم این مجموعه را که بر حرامها و حلالها و عذاب ترک واجبات و انجام محرمات است را جمع آوری کردم تا شاید کار کوچکی در راستای هدایت جوانان انجام داده باشم و حقیر این کتاب را «جوانان و فرار از چنگال شیطان» قرار دادم چرا که انجام گناه یعنی اسارت در چنگال شیطان است . امید است خداوند ما را در رهایی از این چنگال یاری فرماید و ما را به مولایمان برساند .

پیش گفتار

چندی قبل با جوانی برخورد کردم و او از مشکلاتی جوانان برایم سخن گفت مشکلاتی همچون بی‌تقوایی، بی‌ادبی و بی‌حرمتی کردن به دیگران و بی‌توجهی به واجبات و محرمات و ... لذا حقیر به این فکر فرو رفتم که چه کنم، آیا من می‌توانم کاری برای این جوانان غافل انجام دهم تا این که به این نتیجه رسیدم که مطلبی در این مورد بنویسم. تا شاید به این وسیله حداقل جوانان ناآگاه را متذکر اعمال ناشایسته خودشان کنم.

اما به راستی جوانی چه واژه‌ای است بعضی‌ها جوانی را به غرور تعبیر می‌کنند و بعضی دیگر آن را دوران غفلت و بعضی دوران ریاست اما به راستی کدام یک از تعابیر درست می‌باشد باید گفت جوانی یعنی جنون چرا که رسول خدا صلوات الله علیه فرمودند: جوانی، شاخه‌ای از دیوانگی است < میزان الحکمه ص ۲۶۴۹ > چرا که جوان چند روزی است، که احساس می‌کند قوی شده است و دیگر احتیاج به کسی ندارد و خود می‌تواند گلیم خود را از آب بیرون آورد. لذا تندخو می‌شود پرخاشگر و خودسر می‌شود و می‌خواهد خود را از قید اسارت پدر و مادر خارج کند. کانون گرم خانواده که او آن را اسارت می‌داند. و کم‌کم با پرخاشگریهایش مقام خود و جایگاهش را در خانواده از دست می‌دهد. و اکنون دیگر مأوایی ندارد لذا از خانه گریزان می‌شود و به پارکها و کویچه‌ها رو می‌آورد. با افرادی آشنا می‌شود که جرم را افتخار می‌دانند و جرم نکردن را بی‌لیاقتی می‌دانند و نیز برای وارد شدن در این جمع باید لیاقت خود را ثابت کند چون چاره‌ای جز این ندارد، ابتدا با ترس و وحشت جرمی را مرتکب می‌شود و آهسته آهسته او نیز انجام خلاف شرع برایش آسان می‌شود و دیگر دوستان نا اهلش او را مسخره نمی‌کنند و او را ترسو خطاب نمی‌کنند و نیز این را افتخاری برای خود می‌بیند و فرار از دویم اسارت یعنی اسارت، در قید قانون بودن را شجاعتی برای خود می‌بیند کم کم پله‌های شقاوت را یکی پس از دیگری طی می‌کند تا به پله‌ای می‌رسد که برای بالا رفتن از آن باید از قید بنده بودن خارج شود و دیگر خود مولائی کند یا بهتر بگویم نفس اماره مولائی و خدائی کند. چه کند تا از این بنده بودن خارج شود اولین قدم برای خروج از بندگی ترک نماز است. او نیز مانند دیگر رفیقانش نماز را رها می‌کند دیگر بازدارنده‌ای برای او نیست و از طرفی دل او به چیزهایی تمایل پیدا کرده است حال دیگر می‌تواند به مقاصد شوم خود برسد ابتدا تعرض به ناموس مردم و غوطه‌ور شدن در این منجلاب و اشتها پیدا کردن به انجام این عمل، اما دیگر هیچ سفیدروئی او را قانع نمی‌کند و هیچ کشیده ابروئی او را مجاب نمی‌کند و هیچ چشمی او را سربه زیر نمی‌کند باید از راه دیگری این نفس اماره را مجاب وقانع کند. او که هم اکنون اسیر بنده شهوت است هیچ چیزی را جز شهوت نمی‌بیند و از هیچ چیزی جز گناه لذت نمی‌برد. اما شهوت و گناه او را لاغر کرده است او نیز به دنبال چاره‌ای می‌گردد و شیطان نیز در کمین است و او را فریب می‌دهد و مواد مخدر را برای قوت جان به او پیشنهاد می‌دهد و او نیز می‌پذیرد و شروع به انجام آن می‌نماید اما این کار احتیاج به مال فراوان دارد و شیطان که در غالب رفیقش قرار گرفته است برای خرج آن نیز چاره‌ای می‌اندیشد و آن سرقت از مال مردم است. و او نیز چاره‌ای جز قبول این پیشنهاد ندارد. کم کم همه مردم از او گریزان می‌شوند چرا که او دیگر معتادی، سارق شده است و اعتیاد رنگ خود را در زانو و دستها و صورت او هویدا کرده است.

و او در جستجوی راهی برای فرار از این منجلاب می‌گردد و رفقای او برای خلاصی از دست او، او را معتاد به مشروبات الکلی می‌نمایند و او برای فارق شدن از فکر این بدبختی شروع به خوردن بیش از اندازه مشروبات الکلی می‌نماید تا اینکه بر اثر زیاده روی در این کار در بیهوشی فرو می‌رود و مرگ را با چشمان خود می‌بیند او را به بیمارستان می‌برند و خانواده او را خبر می‌کنند و آنها با ناراحتی و سرشکستگی وارد بیمارستان می‌شوند و او را در حالت کما و بیهوشی می‌بینند با دیدن او اشکهای افسوس بر دیدگان پدر و مادر او جاری می‌شود با هم می‌گویند آیا این همان جوان خوش سیمای ۲۰ ساله ما هست که الان به یک معتاد سیاه چهره لاغر تبدیل شده است. اما گریه‌ها دیگر فایده‌ای ندارد و چاره‌ای جز دعا برای نجات او از این حال وجود ندارد. یک روز نیم از این بیهوشی می‌گذشت و هنوز دستان مادر دلسوخته این جوان بالا- بود و از خدا درخواست حیاتی دوباره برای جوانش می‌کرد و دعای مادر به اجابت رسید و چشمان جوان بار دیگر باز شد و کم کم قدرت صحبت پیدا کرد و شروع به گریه کردن نمود و اقرار به اشتباه خود

و غفلت خود نمود و از پدر و مادر خود طلب یاری جهت نجات از این منجلاب می نمود و اجازه ورود در جایگاه خود در خانواده را می طلبید و این چیزی نبود جز سرگذشت جوانی جاهل و دیوانه و مغرور که خود را می خواهد از قید زندگی و حیات و بندگی رها کند غافل از اینکه اسیر بنده شهوت و غضب و غرور شده است اما به راستی که جوان باید برای رهایی از این اسارت‌ها چه کند، چه کند که از اسارت و بندگی نفس اماره نجات یابد او باید مآذب شود به ادب الهی تا از این منجلاب رها شود.

اما به راستی او چگونه می تواند خود را مآذب به ادب الهی کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نادانی جوان، بخشودنی است و دانش او ناچیز است پس انسان در جوانی باید رو آورد به تحصیل علم و تهذیب نفس که سن جوانی، سن خوبی برای اینکار است چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: همانا قلب نوجوان همچون زمینی بایر است که هرچه در آن افکنده شود می پذیرد یعنی جوان پذیرش درک حقایق را دارد. پس چرا جوان عوض از کاشتن بذر تقوی، ایمان، محبت بر اهل البیت و محبت به امام زمان علیه السلام بذر بی دینی، خیانت و نفاق رابکار دارد و این بذر رشد کند و نهالی شود و کم کم درخت تنومندی شود که به هیچ وجه نمی شود او را از جای خود تکان داد. آیا بی انصافی نیست که به جای اینکه وقتی آزادمان رابه کسب علم اختصاص بدهیم آنها را در راه هرزگی خراب کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: « دوست ندارم جوان شمارا جز در دو حال ببینم: دانشمند یا دانش آموز زیرا اگر چنین نباشد کوتاهی کرده و چون کوتاهی کند ضایع گشته و چون ضایع گردد، کنهکار باشد و چون کنهکار باشد سوگند به آن که محمد رابه حق برانگیخت، در آتش جای گیرد. » (میزان الحکمه ص ۲۶۴۹)

پس معلوم می شود که اهل البیت علیهما السلام نیز برای حفظ جوانها از معاصی مطالبی ذکر نموده اند اما به راستی اگر جوانان ما به دنبال کسب علم می رفتند دیگر وقتی برای توجه به رفیقان نااهل پیدا نمی کردند و دائماً در حال افزایش علم خود بودند و زمانی هم که کسب علم آنها به پایان می رسید به دنبال انجام اکتشافات جدید می رفتند و دائماً در حال پژوهش و جستجو بودند و با پیشرفت عملشان باعث افتخار اسلام و اسلامیان شوند و هم خود را از تاریکی جهالت نجات دهند و از اسارت شیطان رها شود. پس طالب علم دیگر وقتی برای توجه به رفقای نا اهل و صحبت با آنها و فریب خوردن بوسیله آنها را پیدا نمی کند. و از طرفی طالب علم را نزد خداوند متعال صاحب مقام و منزلت است چرا که فرمودند طالب علم عزت دنیا و رستگاری در آخرت را دارد.

اما اگر کسی موقعیت کسب علم ندارد چه کند. آیا باید به طرف هرزگی برود، آیا باید خود را رها کند! نه بلکه باید نفس خود را بشناسد و بر علیه او قیام کند و اگر چه طلب علم نمی کند پی کسب و کار رود و از بی کاری فرار کند. و بداند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

نفس گوهری گران بهاست، هر که آن را نگه داشت بلند مرتبه اش گردانید و هر که از آن نگهداری نکرد پست و خوارش کرد.

میزان الحکمه ص ۶۳۸۰ <

یعنی اگر کسی نفس لوامه را شناخت نفسی که از بدیها شکوه می کند و نفس مطمئنه را شناخت، نفسی که بر خوبیها امر می کند به عشق به خدا و عبادت و نماز شب و جهاد امر می کند، گر این دو نفس را بشناسد و به امرها و نهیهای آن عمل کند پیشرفت می کند و در راه نزدیکی به خداوند متعال قدم برمی دارد. اما اگر نفسها را نشناسد و مطیع نفس اماره‌ای که امر به بدیها و خیانتها و دزدیها و غارتها و تجاوزها می کند شود هر روز در راستای دوری از خداوند متعال قدم می گذارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نفس افسار گسیخته است، اما دستهای خرد ما عنان آنها را گرفته نمی گذارند به بدبختی و هلاکت افکنند.

میزان الحکمه ص ۶۳۸۰ <

نفسی که حضرت فرمودند: نفس به فرمان ظاهر آرا، همچون منافق چاپلوسی می کند و خود را چون دوستی سازگار و دلسوز جلوه می دهد و همین که فریب داد و برانسان دست یافت چون دشمن مسلط می شود و با خود خواهی و قلدری فرمان می راند و < شخص را

«بر جایگاه بدی و هلاکت می کشاند. < میزان الحکمه ص ۸۳۸۲ >

اما به راستی اگر دشمن بر ما تسلط یابد آیا بر ما رحم می کند آیا برای ما اعتقاد صحیحی می گذارد، آیا برای ما دینانی می گذارد آیا برای ما حیا و غیرتی می گذارد. دشمن به محض ورودش در مراکز مهم رخنه می کند و رخنه نفس اماره در قلب و چشم و گوش و زبان ماست قلب را خالی از حب به خداوند می کند و انبوه از شرک به خدا می کند و چشم را مملو از نگاه به نامحرم می کند و گوش را مستمع غیبتها و تهمت‌ها می کند و زبان را گوینده دروغها و تهمت‌ها و افتراءها و غیبت‌ها می کند. پس عاقل کسی است که از ورود این دشمن بر حریمش جلوگیری کند دشمنی که هیچ عالم و غیرعالمی را رها نمی کند. دشمنی که امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند:

«الهی به تو شکایت می کنم از نفسی که همواره به بدی فرمان می دهد و به سوی گناه می شتابد و به معاصی تو آزمند است پر عذر و بهانه است و آرزوهای دراز دارد، اگر به او گزندی رسد بیتابی می کند و اگر خیر و برکتی رسدش بخل می ورزد، شیفته بازی و سرگرمی است. برکتی به او رسد، بخل می ورزد و آکنده از غفلت و بی خبری است، مرابه سوی گناه می شتاباند و در کارهای توبه من وعده امروز و فردا می دهد.»

اما چه زیبا امام زین العابدین علیه السلام مناجات می کنند با خداوند و شکوه می کنند از نفس نفسی که دائماً در پی آرزوهاست، روزی طلب مال، روزی طلب ریاست، روزی طلب قدرت، نفسی که در پی راحتی و رفاه و خوشگذرانی است نفسی که هر زمان اراده انجام کار خیری کردیم به ما می گوید الان جوانی، فرصت داری. نفسی که هر زمان اراده عبادت کردیم می گوید وقت برای عبادت داری، نفسی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نفس بد عنق است و گوش به حرف نمی دهد. < میزان الحکمه ص ۶۳۸۲ > اما بنده برای نجات خود از این دشمن و فرار از چنگال او باید در خود ترس و خوف از خدا ایجاد کند و خوف بند از سه چیز است: اول: از عظمت و جلال و کبریای خداوند متعال که با دستور به کوچکترین لشکر خود یعنی پشه، لشکر قدرتمند نمود را از بین برد. خداوندی که این آسمان و زمین را با این عظمت آفریده است. پس من می ترسم که گناه انجام بدهم چرا که خداوند مرا مأخذ می کند.

دوم: ترس از گناهایی که انجام داده است.

سوم: ترس از هردوی آنها، یعنی از عظمت خدا و ترس از گناهایی که انجام داده است.

اما بنده زمانی خائف شده است که گناه نکند، به مانند بیماری که از خوف طولانی شدن مریضیش از غذاهای ناسازگار دوری می کند، خائف از خداوند نیز باید از گناهان که منافات با طاعت دارد اجتناب کند. اما خوف در افراد متفاوت است برخی از دوری خدا می ترسند، برخی از سکر موت می ترسند. مرگی که در مقابل تمام لذت‌های دنیا انسان حاضر به قبول او نیست و برخی از قبر می ترسند و برخی از رسوایی روز قیامت می ترسند.

اما به راستی چرا ما به هنگام انجام گناهان از خداوند حیا نمی کنیم و نمی ترسیم، یا چرا ما که تا چندی قبل به هنگام انجام گناه لرزه بر انداممان می افتاد الان دیگر به راحتی گناه می کنیم. باید گفت ما خدا و عظمت خدا را نشناختیم، مثل طفلی که دست در آتش می برد به خاطر عدم آشنائیش با آتش و دیگر غفلت و فراموشی از محاسبه روز قیامت و عذاب آن. اگر ما هر روز متذکر عذاب الهی شویم و اگر دائماً متذکر قبر و عذاب آن شویم دیگر طرف گناه نمی رویم و علت دیگر جرأت ما برای گناهان اطمینان ما به رحمت خدا و یا مغرور شدن و اتکاء به طاعت خودمان است چرا که شخص عبادتی انجام می دهد و به خاطر آن غروری برایش ایجاد می شود و همین غرور به او جرأت می دهد که به راحتی گناه انجام دهد. اما چه کنیم که این خوف از دست رفته را دوباره به دست آوریم تا دیگر مرتکب معصیت الهی نشویم. ابتدا باید یقین به بهشت و قیامت و جهنم پیدا کنیم، چرا که اگر من یقین به بهشت و جهنم داشته باشم چرا ترسم و دوم اینکه پیوسته متذکر و متفکر احوال روز حساب و انواع عقاب بوده روزی که تمام خلائق را جمع می کنند و همه

آنها باید جوابگوی اعمال باشند. چطور می‌توانم جواب خداوند را بدهم وقتی پرونده اعمالم پر از گناه باشد وقتی که عملی جز معصیت نداشته باشم و سوم مشاهده احوال خائفین از خدا را نمائیم خائفینی همچون داوود علیه‌السلام که به خاطر ترک اولائی که انجام داده بود. تا وقتی زنده بود برخورد نوحه می‌کرد و پیوسته شغل او گریه کردن بود و وقتی مردم از او خواستند که دیگر گریه نکند. گفت بگذارید بگریم قبل از آنکه روز گریه من برسر آید قبل از اینکه استخوانهایم را خورد کنند و شعله در احشای من افکنند و ملائکه غلاظ و شداد رابه گرفتن من امر کنند.

یا خوف حضرت یحیی علیه‌السلام که آنقدر گریه می‌کرد تا آنجا که گوشت روی او ریخت و دندانهایش از زیر پوست نمایان شد. مادرش دو قطعه کرباس برد و گونه او گذارده بود تا آب چشمانش به جراحت گونه‌هایش نرسد اما چون یحیی علیه‌السلام مشغول نماز شد آنقدر گریه کرد که آن کرباس در آب گونه‌اش تر شد. آن را برداشت و فشرده چون آب از دستمال جاری شد «آهی کشید و گفت ای خدا این اشک چشم من است و این مادر من است و من بنده توام و تو ارحم الراحمینی»

حضرت یحیی علیه‌السلام که با وجود این همه عبادت این طور گریه کند ما چگونه گریه کنیم یا حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه که از خوف خداوند قد مبارکش خم شده بود و هرشب هفتاد مرتبه از خوف خدا بیهوش می‌شدند. «معراج السعاده ص ۱۳۰» اما جوان طالب سعاده باید همیشه خائف از خداوند باشد و نفس را امر به عبادت کند و نهی از منکرات کند و در این راه سعی فراوان کند تا برای او ملکه‌ای ایجاد شود. اما ما به گوشه‌ای از اعمالی که برای کسب رضایت خداوند نافع است اشاره می‌کنیم تا شاید وسیله برای هدایت شویم و برخی صفات رذیله رایبان می‌کنیم تا شاید سعی در برطرف کردن آنها نماییم اما قبل از بیان صفات و اخلاقیاتی که ماباید آنها را از خود دور کنیم باید حدیثی از رسول اکرم صلوات الله علیه بیان کنیم که حضرت فرمودند: با ترکیه نفس است که ضلالی و صفای نفس به دست می‌آید. «میزان الحکمه ص ۲۱۹۹»

پس باید نفس را پاک کنیم از معاصی و هریک از اعضاء را قانع کنیم به حق خودشان، یعنی آنها را به کاری که از آنها خواسته‌اند امر کنیم زیرا هر کدام از اعضاء برای کاری امر شده‌اند.

حق زبان

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در رساله حقوق برای زبان و سایر اعضاء حقی را بیان فرموده‌اند:

«حق زبانت این است که آن را از دشنام بازداری و او را ارجمند بدانی و به سخن خوب عادتش بدهی و گرامیش بداری و آن را در کام خود نگه داری مگر در موقع حاجت و برای سود دین و دنیا و آن را از پرگوئی و یاوه سرائی‌های کم فائده که ایمنی از زبان آن نداری و در آمدش نیز کم است معاف داری و زبان گواه خرد و دلیل بر آن شمرده می‌شود. و آراستگی مرد به زیور عقل و خوش زبانی او است و هیچ جنبش و توانائی نیست جز او» (رساله حقوق زین‌العابدین)»

اما این حق زبان است که طالب هدایت باید آن را رعایت کند. زیرا همین زبان باعث بهشتی شدن اوست همین زبان باعث جهنمی شدن آن می‌شود. زبانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

جرم و وزن او کم است ولی گناه آن بزرگ است. زبانی که «شخصی محضر امام صادق علیه‌السلام آمد و از حضرت خواست او را نصیحت کند. حضرت فرمودند زبانت را حفظ کن. او رفت و فردای آن روز آمد و عرض کرد مرا نصیحت کنید. حضرت فرمودند زبانت را حفظ کن او شنید و از محضر امام صادق علیه‌السلام خارج شد و فردا برای مرتبه سوم خدمت امام رسید و تقاضای نصیحت کرد حضرت باز فرمودند زبانت را حفظ کن. آن شخص عرضه داشت، آقا جان سه روز متوالی خدمت شما رسیدم و شما در هر سه روز یک مطلب فرمودید. حضرت فرمودند. همین زبان است که تو را وارد بهشت می‌کند و همین زبان است که تو را وارد جهنم می‌کند.»

اما باید این زبان به ذکر خدا عادت دهیم و آن را از بیان زشتیها و محرمات باز داریم، محرماتی همچون دروغ گفتن که امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

خداوند برای بدی قفلهایی قرارداده و کلیدهای آن قفلها را شراب قرارداده است و دروغ، بدتر از شراب است. < میزان الحکمه ص ۵۱۹ >

و همچنین باید او را از غیبت دور کنی چراکه از بین برنده خوبیهاست و محوکننده حسنات است. روز قیامت شخصی را می‌آورند و پرونده عملش را به دست او می‌دهند او نگاهی در آن می‌کند و می‌گوید خدایا من این گناهان را انجام نداده‌ام، خدایا خوبیهایی که من انجام داده‌ام در اینجا نوشته نشده است. به او می‌گویند اعمال خوب تو را به کسی که غیبت او را کردی دادیم و گناهان او را برای تو نوشتیم. واقعاً انسان با این همه زحمت و تلاش اگر اعمالش را عوض کنند چه کند. روزی که دیگر اجازه برگشت به دنیا نیست. پس از همین الان برای آن روزمان کاری کنیم. واز آزار مردم با این زبان خودداری کنیم چرا که فرمودند اگر کسی بایک کلمه زشت، مؤمنی را آزرده کند روز قیامت در پیشانی او نوشته می‌شود این محروم از رحمت خداوند متعال است. خوب معلوم است کسی که از رحمت خداوند دور باشد چطور با او رفتار می‌شود. و باید این زبان را از مسخره کردن دیگران بازداری زیرا این کار نیز آزرده مؤمنان است و شاید هم کسی که او را مسخره می‌کنی از نظر معنوی از تو بهتر باشد. پس به هنگام انجام این عملها به یاد حدیث امام صادق علیه‌السلام بیفتیم که فرمودند:

این زبان انسان را یا جهنمی یا بهشتی می‌کند.

واز هرزه گوئی و صحبت‌های بی‌فایده حذر کنیم که باعث سخت شدن دلها و قساوت و تیرگی آن می‌شود چرا که خداوند به موسی فرمود:

<< ای فرزند آدم هرگاه قساوت در قلبت دیدی و مرضی در بدن و کمی در مال و محروم شدن از روزی بدان که تکلم کرده‌ای در چیزی که برایت ثمری ندارد >> < ثمرات حیات جلد ۲ >
پس ای صاحب سعادت زبانت را حفظ کن.

حق گوش

امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) فرمودند: << حق گوش پاک داشتن آن است از اینکه راه دل و قلبت باشد مگر برای خبر خوبی که در دل تو سبب پیدایش خیرشود و یا خلق تو را خوش گرداند زیرا گوش دروازه سخن به دل است و هر نوع معنی خوب یا بدی را به آن می‌رساند و هیچ جنبش و توانی نیست جز به اراده و قدرت خدای بزرگ >> < رساله حقوق امام زین‌العابدین علیه‌السلام >
یعنی باید این گوش را منع کنی از شنیدن بدیها و زشتیها و تهمت‌ها، زیرا گوش راه رسیدن به دل و قلب انسان است و نباید دل را از دشنامها و ناسزاها پر کرد و نباید به صحبت‌های ناخردان که دین را بازیچه‌ای می‌دانند گوش داد زیرا آنها با صحبت‌هایشان قصد تزلزل دل شما را دارند و می‌خواهند شما را از مسیر حق منحرف کنند آنها می‌خواهند شما هم مانند آنها در راه معصیت الهی قدم بردارید و نباید به صحبت‌های رفقای ناهلی که قصدی جز انحراف شماها ندارند گوش داد و نباید به آهنگهایی که به قول آنها مجاز است گوش داد چرا که رسول اکرم صلوات‌الله علیه فرمودند: << از گوش دادن به سازها و آوازاها بپرهیزید، زیرا این دو نفاق را در دل می‌رویاند، همچنان که آب سبزه را می‌رویاند. >> < کنز العمال ص ۴۰۶۶۱ >

آیا عاقل است کسی که خود را به تباهی می‌کشانند. آیا عاقل است کسی که اجازه ورود به نفاق می‌دهد. آیا عاقل است کسی که اجازه ورود به بدیها می‌دهد. پس این گوش را راه رسیدن قرآن و احادیث و مواعظ به قلبت قرار بدهید احادیثی برای اثبات ولایت و آیاتی جهت دلیل بر حقانیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

اما حالا که سخن به اینجا کشیده شد اجازه بدهید قدری درباره امامت صحبت کنیم. امامتی که بهترین وسیله برای هدایت جوانان از گمراهی است یا به تعبیر دیگری باید گفت علت گمراهی ما و گرفتار شدن ما در منجلاب گناه، به خاطر نشناختن امام است و به خاطر پیروی کردن از شخصی است که لیاقت امامت را ندارد. اما به راستی علت احتیاج ما به امام چیست چرا ما باید امام داشته باشیم و اگر امام داشتن امری لازم است امام چه شرایطی باید داشته باشد. شاید به خود بگوئید ما دنبال حلالها و حرامها می‌گردیم تا به خدا نزدیک شویم و این بحث مناسبی به خواسته ما ندارد.

رسول اکرم صوات‌الله‌علیه و آله فرمودند: «علی جان! اگر کسی به اندازه عمر نوح بندگی خدا کند و به اندازه گوه احد طلا در راه خدا انفاق کند و آن قدر عمرش طولانی شود که هزار سفر پیاده به حج مشرف شود و آخر عمر هم بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت بر مشامش نمی‌رسد و داخل در بهشت نخواهد شد.» «بحار الانوار جلد ۲۷ ص ۱۹۴» پس با این حدیث معلوم می‌شود که قبولی اعمال در گرو ولایت است.

لذا حقیر به گوشه‌ای از احادیث و روایات و آیات قرآن اشاره می‌کنم که دلالت بر حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و بعد به حلالها و حرامها اشاره می‌کنیم. چرا که بسیاری از جوانها به خاطر جاهل بودن به مسائل شرعی دچار گناه و اشتباه می‌شوند و خود را اسیر چنگالهای شیطان می‌کنند. اما ان شاء الله بعد از شناخت گناه و عذاب آن و با تمسک به ریسمان ولایت و امامت راه فرار از چنگال شیطان را پیدا می‌کند.

ابتدا اینکه یونس بن یعقوب گوید من خدمت امام صادق نشسته بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت من مردی هستم که در کلام و فقه و فرائض است و آمدم با شاگردان شما مناضر کنم، امام رو کرد به شامی و گفت با این جوان نرس یعنی هشام بن حکم گفتگو کن گفت بچشم شامی رو به هشام کرد و گفت ای هشام از من درباره امامت این مرد پرسش کن، هشام خشمگین شد تا آنجا که برخورد لرزید و بشامی گفت: ای شامی پروردگار تو برای خلق خود مصلحت بین تراست یا خلق برای خود مصلحت بین تر: شامی: پروردگارم برای خلق مصلحت بین تراست.

هشام: در مقام مصلحت بینی برای بندگانش چه کار کرده است.
شامی: برای آنها حجت و دلیلی به پا داشته تا از هم پراکنده نشوند و با هم اختلاف نکنند و آنها را با هم الفت داده و متحد ساخته و کجی آنها را برآستی و درستی بار آورده و قانون و مقررات پروردگارشان را به آنها گزارش دهد.
هشام: او کیست؟

شامی: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است

هشام: بعد از رسول خدا چه کسی است؟

شامی: کتاب و سنت.

هشام: امروزه کتاب و سنت در رفع اختلاف ما مسلمانان سودمند و قاطعست.

شامی: آری

هشام: پس چرا من و تو با هم اختلاف داریم و تو روی این اختلاف از شام بر سر ما آمدی.

شامی در اینجا خاموش ماند، امام صادق (علیه السلام) به شامی گفت: چرا سخن نمی‌گویی؟ شامی گفت اگر بگویم اختلاف نداریم دروغ گفته‌ام و اگر بگویم کتاب و سنت رفع اختلاف می‌کند و ما را متحد می‌سازد بیهوده و باطل گفتم، زیرا آن دو از نظر مدلول و مفهوم تو جبهات مختلفی دارند و اگر

بگویم اختلاف داریم و هر کدام مدعی هستیم که حق با ماست، در این صورت کتاب و سنت بما برای رفع اختلاف سودی ندهد جز اینکه برای من هم این دلیل و حجت باقی است. امام صادق (ع) فرمودند اکنون تو از او پرس تا بفهمی که سرشار است

شامی: ای فلانی کیست که بر خلق مصلحت بین تراست پروردگارشان یا خودشان

هشام: پروردگارشان برای آنها از خودشان مصلحت بین تراست

شامی: آیا برای آنها کسی را معین کرده که آنها را متحد کند و کجی آنها را راست نماید و گفتار حق آنها را از گفتار باطلشان برای آنها مشخص کند.

هشام: در دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه و اله) یا امروز

شامی: در دوران رسول خدا (صلی الله علیه و اله) رسول خدا بود امروز کیست؟

هشام: همین بزرگواری که در اینجا نشسته و مردم از هر سوی به وی روی آورند و برای ادراک محضرش بار بندند و بما از زمین و آسمان خیر دهد به دانشی که به او ارث رسیده است از پدرش از جدش.

شامی: چطور برای من میسر است که این حقیقت را بدانم؟

هشام: هر چه خواهی از او پرس

شامی: اکنون عذر مرا قطع کردی و بر من حجت آوردی و بر عهده من است که بپرسم

امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی بتو خبر دهم که سفت چطور بوده است و راهت چطور بوده است چنین بوده و چنان بوده ...

شامی: راست فرمودید، من هم اکنون بخدا اسلام آوردم.

امام: بلکه اکنون بخدا ایمان آوردی، زیرا مسلمانی، رتبه پیش از ایمانست، برابله اسلام از یکدیگر ارث برند و با هم زناشویی کنند و بواسطه ایمان، ثواب برند.

شامی: راست گفתי، من هم اکنون، گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا و براستی محمد رسول خداست و تو وصی اسیاء هستی این چنین مرد شامی به خدا و پیامبر و امام صادق ایمان آورد و دلیل دیگری که دلالت بر وجوب امام می کند این است که امام برای اتمام حجت از طرف خدا بر مردم است. (کافی جلد ۱ ص ۳۱۸)

امام کاظم علیه السلام فرمودند: (ان الحجج لا تقوم لله عزوجل علی خلقه الا بامام حتی یعرف) یعنی (راستی که از طرف خدا بر خلق او اتمام حجت نشود جز بوجود امام تا شناخته شود). امام رضا علیه السلام و امام صادق علیه السلام مضمون چنین حدیثی را بازگو کرده اند.

حقیقتن اگر امام و حجتی در این دنیا برای مردم نبود مردم برگمراهی کشیده می شوند و روز قیامت از همین مطلب برای رهائی خود از آتش دوزخ استفاده می کردند و دلیل دیگر آنکه زمین بدون حجت و امام باقی نمی ماند. اسحاق بن عمار، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود، بر راستی زمین تهی نماند، جز اینکه باید در او امامی باشد، برای آنکه اگر مومنان چیزی افزودند (باحکام خدا) آنها به حق برگرداند و اگر چیزی کاستند برای آنها تکمیل و رفع نقصان نماید.

و همچنین ابو حمزه گوید به امام صادق علیه السلام گفتم زمین بی امام می ماند فرمود اگر زمین بی امام شود فرو رود (اهل خود را کشد و هلاک کند). (اصول کافی جلد یک صفحه ۳۱۸)

و همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر بفرض محال امام یکساعت از زمین برداشته شود، براهل خود موج بردارد. (بالا و پایین) شود چنانچه دریا با اهل خود موج بردارد. (اصول کافی جلد یک صفحه ۳۱۸)

و اما دلیل دیگر بوجود امام اینکه ابن طیا گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم میفرمود: اگر در زمین نماند جز دو کس باید یکی از آنها حجت و امام باشد.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر تنها دو مرد در زمین باشد باید یکی از آن دو امام باشد و فرمود: بدرستی که آخر کسی که بمیرد امامست تا، کسی نماند که بر خدای عزوجل حجت گیرد که او را بی حجت و گذاشته است با بیان این احادیث مشخص شد که

بعد از پیامبر باید امام وحجتی در زمین باشد تا مردم از او پیروی کنند اما امام باید چه خصوصیتی داشته باشد و ما چگونه او را بشناسیم تا برگمراهی کشیده نشویم قبل از اینکه خصوصیت های امام را متذکر شوم لازم به ذکر این مطلب است که چشم ، گوش ، دهان ، بینی ، دهان و حس لامسه هر کدام برای انجام کاری قرارداد شده اند ولی اگر هر کدام اشتباهی کند ما به قلبمان رجوع می کنیم یعنی قلب (دل) راهنمای اعضاست پس چگونه می شود که خداوند برای اعضا بدن راهنما قرار دهد اما برای خود انسان راهنما و امام قرار ندهد. (کافی جلد ۱ کتاب الحجج)

اما اینها همه مطالبی بود برای اثبات وجود امام و احتیاج مردم به امام و پیشوا اما بعد از رسول الله چه کسی باید وظیفه رهبری این امت را بردوش داشته باشد.

و آیا می شود گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله این امت را بدون امام و رهبر قرار دهد. رسول الهی که اگر چند روزی برای سفر از مدینه خارج می شوند کسی را به جای خود می گذاشتند تا مبادا این امت دچار سردرگمی شود پس چطور می شود باور کرد که چنین رسولی بعد از رحلتش امت را بدون امام واگذارد. نه چنین نبوده است بلکه رسول خدا با در نظر داشتن آینده اسلام از همان روز اول تبلیغ علنی ، خود را بواسطه امر خدا (انذر عشیرتک الا قرین) برای مسئله خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام بیان فرمودند اول کسی که به خدا و رسولش ایمان بیاورد خلیفه و جانشین من خواهد بود و با توجه به حساسیت این مطلب در طول رسالت خویش با رها به عناوین مختلف مسئله وصایت را برای مردم بیان می داشتند و در آخرین سال حیات خود پس از مراجعت از حجه الوداع در محلی به نام غدیر خم جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرضه داشت ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت نازل شده است به مردم برسان که اگر در این کار کوتاهی نمایی رسالت خویش را به انجام نرسانده ای و یقین داد که خداوند نگهدار تو خواهد بود در این هنگام پیامبر توقف نمودند و فرمودند پیشی گرفته ها برگردند و عقب مانده ها خود را برسانند و منبری از چهار شتران برپا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و در مقابل بیش از صد هزار نفر انسان متحیر بر فراز منبر قرار گرفتند و افرادی را گماشتند تا گفته های ایشان را تکرار کنند که صدا به تمامی مردم برسد. سپس از مردم پرسیدند: چه کسی بر شما ولایت دارد؟ همگان پاسخ دادند. خداوند و رسولش آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و در مقابل چشمان حاضرین علی علیه السلام را بالای منبر فراخواندند دست او را بالا برده و فرمودند: من کنت مولاه، فهذا علی مولا، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و نصر من نصره و اخذل من اخذله و بعد از آن در مورد امتداد جریان ولایت در امام حسن و حسین علیهما السلام و نه فرزند از امام حسین علیه السلام و ویژگیهای آنها و به خصوص از امام زمان علیه السلام صحبت کردند.

اما بعد از شهادت رسول اکرم صلوات الله علیه افرادی پیداشدند که داستان غدیر خم و قضیه جانشینی امیرالمومنین علیه السلام را فراموش کردند و گفتند کتاب خدا ما را کفایت می کند و باعث شدند که امیرالمومنین علیه السلام خانه نشین شوند اما این حقیر ناچیز تصمیم گرفتم که بواسطه قرآن اثبات ولایت امیرالمومنین را کنم چرا که مخالفین امیرالمومنین مدعیان پیروی از قرآن می باشند.

یکی از خصوصیات امام عصمت می باشد چرا که قرآن می فرماید (زمانیکه خداوند ابراهیم را با حقایقی امتحان کرد و آنها را به اتمام رسانید به او گفت تورا به مقام امامت می رسانم. ابراهیم گفت: از نسل من هم کسی به امامت می رسد خداوند فرمود عهد من (امامت) به ستمگران نمی رسد.) (قال انی للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهد الضالمین) (سوره بقره آیه ۱۲۴) با این آیه مشخص می شود که عصمت از شرایط امامت است و ظالم نمی تواند امام باشد اما ظالم کیست و به چه کسانی ظالم می گویند.

لقمان حکیم به پسرش می گوید که (ای پسرکم، به خدا شرک نوز که شرک به خدا ظلم عظیم است) ((لقمان آیه ۱۳)) پس کسانی که مشرک بوده اند نمی توانند امام باشند و شرک خود به دو قسم تقسیم میشود شرک جلی که همان بت پرستی است و شرک خفی که انواعی دارد از جمله آنها انجام عبادات به جهت مدح مردم است و هر دوی آنها (شرک جلی و خفی) مانع از امامت

می شود.

ودسته دیگری از ظالمین کسانی هستند (که به مردم ظلم می کنند و در زمین به ناحق سرکشی می نمایند و آنها را عذابی دردناک است) (شوری آیه ۴۲) و ظلم به مردم که بوسیله از بین بردن مال و آبروی مردم است نیز مانع از امامت است و دسته سوم از ظالمین کسانی هستند که به نفس خود ظلم کرده اند که خداوند می فرماید: (ومن یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه) (سوره طلاق آیه ۱)) به آن اشاره دارد و می فرماید آنها که حدود الهی را تغییر دهد و حلال و حرام را تغییر دهد به نفس خود ظلم کرده است و این نیز مانع از امامت است.

اما لازم به تدکر است که مردم چهار دسته اند. دسته ای که اول عمر خود گناه کرده اند و آخر عمر توبه کرده اند و دسته ای که اول عمر خود را از گناه دور بوده اند و آخر عمر گناه کرده اند و دسته ای که از اول تا آخر عمر از گناه دور بوده اند و با استفاده از آیات ظلم گروه اول و دوم و سوم لیاقت امامت را ندارند و فقط گروه چهارم می توانند امام باشند پس چطور می توان قبول کرد که کسانی که حداقل نیمی از عمر خود را بت پرست بوده اند به امامت برسند و کسانی که بر عالم بشریت و بخصوص برفاطمه زهرا سلام الله علیها ظلم کرده به امامت برسند و کسانی که حلال و حرام خود را تغییر داده اند چطور می شود به امامت برسد و کسی لیاقت داشتن چنین مقامی را ندارد الا امیرالمومنین و جانشینان برحق آقا علی علیه السلام چرا که او کسی است که دارای مقام عصمت است چرا که انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلوات الله علیه تامدت شش ماه هنگام نماز که بردر خانه زهرا سلام الله علیها می رسیدند می فرمود ای اهل بیت برای نماز برخیزید ، انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا این آیه که آیه ۳۲ سوره احزاب است دلالت بر این معنا دارد که خداوند اراده کرده است که ناپاکی و آلودگی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را پاک و ظاهر گرداند و از آن جهت که علمای اهل تسنن در کتابهایشان از جمله صحیح مسلم مسند احمد، الصوائق المحرقة ، سنن ترمذی و نور الابصار و مناقب خوارزمی اقرار کردند که این آیه در مورد امیرالمومنین و فاطمه و اولاد او می باشد پس امیرالمومنین دارای عصمت هستند و از ظلم به دور هستند پس لایق چنین منصبی می باشند ، اما صفت دیگری که لازمه امامت است علم امام است چرا که در قرآن سوره یونس آیه ۳۵ خداوند می فرماید ((آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خودش نیازمند هدایت است شما چگونه حکم می کنید))

در نتیجه باید گفت کسانی که خود در منجلا ب گمراهی بسر می برند نمی توانند هدایت گرباشند و هدایتگر واقعی کسی نیست جز امیرالمومنین علیه السلام که وقتی خبر شهادت علی علیه السلام به معاویه رسید گفت: (لقد ذهب الفقه والعلم بموت ابن ابیطالب) یعنی فقه و علم به مردن علی علیه السلام از میان رفت (الف باجلد ۱ صفحه ۲۲۲) امیرالمومنین که رسول الله فرمودند من شهر علم هستم و علی علیه السلام در آن پس هر کس که بخوهد وارد آن شود باید از در آن وارد شود چنین امیرالمومنین علیه السلام لیاقت و شایستگی امامت را ندارند نه کسی که می گوید تمام شما فقیه تر و داناترید از من حتی زنان محدوده در حمله ها ، حال شما خود قضاوت کنید اگر فقط قرآن را می پذیرید که دلائل قرآنی نیز دلالت بر امامت امیرالمومنین علیه السلام دارد .

پس شیعه و موالیان شیعه حق هستند و شیعه حزبی خرافی نیست بلکه از زمان رسول خدا به پیروان امیرالمومنین گفته می شود.

وحافظ ابونعیم اصفهانی احمد بن عبدالله که از اجله علماء عظام اهل تسنن است در کتاب حلیه الولیا می نویسد که چون آیه ۶ از سوره بینه نازل شد (ان الذین امنو و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ رضی الله عنهم و رضوا عنه)

رسول اکرم صلوات الله علیه خطاب کرد بر علی بن ابیطالب و فرمودند (یا علی هوانت و شیعتک تاتی انت و شیعتک یوم القیمه راضین مرضیین) یعنی یا علی مراد از خیر البریه در آیه شریفه تویی و شیعیان تو ، روز قیامت تو و شیعیان تو بیائید در حالتیکه خداوند از شما راضی و شما هم راضی از خداوند و خوشنود باشید) و همچنین جلال الدین سیوطی که از مفاخر علمای اهل تسنن است از جابر عبدالله

انصاری که از اکابر صحابه خاتم الانبیا بود نقل می نماید که گفت در خدمت رسول اکرم بودم که علی بن ابیطالب وارد شدند پیغمبر فرمودند (قسم به کسی که جان من در قبضه قدرت اوست این مرد (اشاره به حضرت علی علیه السلام) و شیعه او روز قیامت رستگارانند آنگاه آیه ۱۶ سوره بینه نازل شد. پس معلوم می شود شیعه حزبی خرافی نیست. اما شیعه یعنی پیرو شیعه واقعی باید قدم جای قدمهای اهل بیت گذارد و به احادیث آنها عمل کند لذا حقیر بعد از اثبات ولایت امیرالمومنین و بیان حقانیت شیعه احادیثی از اهل البیت را که در آن احادیث امرونی هائی وجود دارد را بیان کرده تا بلکه با عمل به آنها و دوری از گناهان خود را در زمره شیعیان راستین آن بزرگواران قرار دهیم.

صله

اولین فرع از فروع دین مقدس اسلام نماز است. و نماز مانع از گناه است و وسیله تقرب به خداست و اگر نماز ترک شود عذاب الهی او را در دنیا و آخرت در بر می گیرد و به واسطه ترک نماز از پست ترین افراد محسوب می شود.

تارک الصلاه و عذاب آن

حدیث اول:

رسول اکرم صلوات الله علیه فرمودند: سگ « در فریاد کردنش»

می گوید: سپاس خدائی را سزااست که مرا سگ نمود و خوگ نگردانید و خوگ، گوید: سپاس خدائی را که مرا خوگ گردانید و کافر نکرد و کافر گوید: الحمد لله که مرا منافق نیافرید و منافق میگوید خدا را شکر که مرا تارک الصلاه نیافرید، آری خداوند فرماید اقیمو الصلاه ولا تکنوا من المشرکین نماز را بپادارید و از مشرکین نباشید. (کیفر کردار)

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: بین مسلمان و کافر حائلی نیست مگر نماز واجب را از روی عمد ترک کند یا آنرا کوچک شمارد.

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر کس نماز را ترک کند که بثواب آن امیدوار نباشد و از کیفر ترک آن نترسد پس باکی نیست آیا یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوسی شیطان که رانده گشت بجز یک خطا نکرد، خود را برای سجده آدم رضا نکرد، شیطان هزار مرتبه بهتر زبی نماز آن سجده را بر آدم، این بر خدا نکرد.

حدیث چهارم:

امام صادق علیه السلام در بیان علت اینکه تارک الصلاه کافر است ولی زنا، کار کافر نیست فرمودند چون این عمل و مشابه این عمل به خاطر طغیان شهوت ولی ترک نماز علتش استخفاف نماز است. لکل شیئی آفة وآفة الدین ترک الصلاه (برای هر شیئی آفتی است و آفت دین ترک نماز است).

حدیث پنجم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: چون یکی از شما نماز صبح را ترک کند، یک منادی از آسمان او را ندا کند یا غادر (مکرکننده) و چون نماز عصر را واگذارد یک منادی ندا کند یا فاجر (وریده) و چون نماز مغرب را ترک کرد ندا کند منادی ای کافر و چون نماز عشا را واگذارد او را از آسمان ندا کند برای تو فضل و اجر عملی نیست.

حدیث ششم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هر کس بروی بی نماز لبخند بزند پس گویا بیت المعمور را « که در آسمان چهارم است. مطاف ملائکه می‌باشد» هفت بار ویران کرده و گویا هزار فرشته از فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل را کشته است و فرمود: به بی نماز سلام نکنید و جواب سلام او را نگوئید و راهش ندهید و اگر بیمار شود او را عیادت نکنید.

حدیث هفتم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هر کس بخورد با کسی که نماز نمی‌خواند گویا هفتاد پیغمبر کشته و گویا هفتاد زنا محسنه کرده از دختران و مادران و عمه‌ها و خاله‌های خودش در بیت الحرام و هر کس سه روز نماز را واگذارد، پس چون بمیرد غسل داده نشود و کفن نگردد و در بین قبرستان مسلمانان دفن نمی‌شود «برای اینکه از عذاب او اهل قبرستان ممکن است عذاب شوند».

حدیث هشتم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هنگامیکه موسی بن عمران علیه‌السلام بردریای نیل گذر کرد دید ماهیان دریا در عذابند از آنها سبب پرسید. گروهی از ماهیان «به زبان خود» گفتند در زمان گذشته شخصی بی نماز در کشتی بود و به دردندان دچار شد لذا آنرا کندوبه دریا انداخت و یک ماهی از زمانی که آنرا بلعیده همه ما در عذاب شرکت داریم.

حدیث نهم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: حضرت عیسی علیه‌السلام به قریه‌ای گذر نمود که اشجار بسیار و نه‌های بیشمار و دارای حسن سلوک و طاعت که از این رفتار حضرت تعجب نمودند و از اتفاق سه سال بعد از همان دیار عبور کردند دیدند اشجار ازین دفته و رودها خشکیده. شگفت آمد که چه باعث آن بود. از ساحت قدس الهی به آن حضرت وحی آمد که سبب خرابی این قریه این بود که مردی تارک الصلاة داخل آن قریه شده و روی خود را از آب آن چشمه شسته و از نحوست آن تارک الصلاة این قریه ویران شده است.

حدیث دهم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: شخصی بر رسول خدا از تنگی روزیش شکوه کرد حضرت فرمود مگر نماز نمی‌خوانی؟ عرض کرد: یا رسول الله من در پنج وقت نماز با شما می‌خوانم. حضرت فرمودند شاید روزه نمی‌گیری؟ عرض کرد: سه ماه رجب و شعبان و رمضان را روزه می‌گیرم آن جناب فرمود: مگر امر خدا را نهی و نهی او را امر قرار دادی عرض کرد: نه یا رسول الله. فرمود: آیا به کدام گناه مبتلا هستی؟ عرض کرد حاشا که خلاف فرموده خدا و جناب شما رفتار کرده باشم. ناگاه جبرئیل امین از جناب رب

العالمین نازل شد و عرض کرد یا رسول الله حقتعالی ترا سلام می‌رساند و می‌فرماید: جهت تنگدستی این مرد آنست که در همسایگی اوباغیست و در آن عصفوری در شاخه درختی آشیان کرده و در آن آشیان استخوان تارک الصلواتی می‌باشد به شومی آن استخوان این مرد را فقر و فاقه گرفته.

« کلیات احادیث کیفر کردار آیت اله میلانی جلد ۲ » ستایش بر خداوند یگانه صلوه است بشر کان جاودانه نجات می‌دهد از کفر و عصیان چراغ راه تو این نور رخشان
 دوی دردی درمان نمازستصلوة یک بحربی پایان رازست
 تقرب بر خداوند یگانه دوراز کفر و عصیان شبانه

شراب

شراب که مایعی است مست کننده و از بین برنده قوه ممیزه انسان از نظر قرآن و احادیث منفورترین مایعات محسوب می‌شود و خوردن آن مورد عذاب الهی واقع می‌شود.

شراب خوار و عذاب آن

حدیث اول:

علی علیه السلام فرمودند: قنرها سه چیز است: دوستی زنان و آن شمشیر شیطانست، و حب دینار و درهم و آن تیر شیطانست، پس هر کسی شراب را دوست دارد بر او بهشت حرام می‌شود و هر کس زنان را دوست بدارد از عیش خود بهره نبرده است. « کیفر کردار صفحه ۳۳ »

حدیث دوم: رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هر کس بر شراب الخمر سلام کند یا با او معانقه یا مصافحه کند خداوند عمل چهل سال او را تباه می‌نماید. « کیفر کردار صفحه ۳۸ »

حدیث سوم

همچنین حضرت فرمودند: هر کس به شراب الخمر لقمه از ملحم یا شربتیی از آب بدهد خداوند بر او در قبرش مارها و عقربها مسلط نماید که طول نیشهای آنها صدوده ذراع باشد و همچنین خداوند شراب الخمر و گیرنده آن و ساقی آن و حامل آن و محمول الیه آنرا لعنت نموده است. (کیفر کردار جلد ۲ ص ۳۸)

حدیث چهارم

و از این حدیث امام صادق علیه السلام پستی شراب خوار معلوم می‌شود که حضرت فرمودند: شراب خوار اگر مریض شد او را عیادت نکنید و اگر مرد بر تشییع جنازه او حاضر نشوید و اگر شهادت داد از او قبول نکنید و اگر خواستگار شد به او دختر ندهید و هر کسی دخترش را بشارب الخمر بدهد گویا او را به سوی آتش کشیده است و هر کس دخترش را به مخالف دین بدهد قطع رحم نموده. و هر کس شراب الخمر را امین شمارد برای او بر خداوند متعال ضمانتی نباشد.

حدیث پنجم

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: سوگند به آنکه مرا بحق فرستاد هر کس شربتی از مست کننده بنوشد نمازش چهل روز و شب قبول نمی‌شود پس اگر توبه کند خداوند توبه او را قبول می‌نماید و هر کس دو شربت بنوشد هشتاد روز و شب قبول نمی‌شود و هر کس از آن سه شربت بنوشد خداوند نماز او را صد و بیست شب و روز قبول نمی‌کند و برخدا حقیقت که او را از زرعه‌الخبال بنوشاند گفته شد آن چه چیز است یا رسول الله فرمودند: صدیه اهل آتش و چرک آنان، صدیه مانند چرک و خون است.

حدیث ششم

همچنین رسول خدا صلوات الله علیه فرمودند:

چهار چیز است که از آنها یکی داخل خانه نمی‌شود مگر اینکه آن خانه را ویران می‌کند و برکت در آن پانگیرد: خیانت و دزدی و شرب خمر و زنا.

حدیث هفتم

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: چون شارب الخمر بمیرد روح او رابه آسمان هفتم می‌برند و با اوست حفظه پس به خدا عرض می‌کنند فلان بنده تو مرد و او مست بود. پس خداوند فرماید روح او را بقبرش برگردانید او او راتا روز قیامت لعنت نمائید و فرمود شارب الخمر با روی سیاه و چشم ازرق به قیامت آید و زبانش بیرون باشد که لعاب بر سینه او روان است.

حدیث هشتم

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: روزی جبرئیل متغیر اللون آمد «رنگش تغییر کرده بود» گفتم ای جبرئیل چه شده ترا متغیر اللون مینگرم گفت در آتش نظر کردم دیدم یک وادی می‌جوشد گفتم ای مالک اینها برای کیست فرمود: برای متکبرین و شراب خور و قوامین «آنان که جاکشی کنند»

امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز آشامنده مست کننده چهل روز قبول نمی‌شود مگر این که توبه کند آن مرد عرض کرد توبه کند در آن روزی که در مستی آنست و در آن ساعت نمازش قبولست حضرت فرمود توبه و نمازش قبول می‌شود زمانی که توبه کند و او به هوش آمده باشد.

«کلیات احادیث کیفر کردار جلد ۲»

خمس

سومین فرع از فروع خمس است یعنی انسان باید یک پنجم از مالی که یکسال از آن گذشته را که سهم امام است و سهم سادات و ابن سبیل و ذل القربی و یتیمان است را از مالش کنار گذارد و به مصارف خمس برساند و تارک این عمل را عذابی است دردناک.

تارکین خمس و عذاب آن

حدیث اول:

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند که جز او خدائی نیست چون بر ما صدقه را حرام نمود برای ما خمس را نازل فرمود پس بر ما صدقه حرامست و خمس برای ما واجب است و برای ما بزرگواری خداست. «لئالی الاخبار صفحه ۲۶۵»

حدیث دوم:

سخت ترین چیزی که برانسان روز قیامت واقع شود آنست که اهل خمس می ایستند و چنگ می زنند به آن کسی که خمس نداده و می گویند. پروردگارا این مرد خمس ما را خورده و در آن تصرف کرد و آنرا نداد بعد خداوند در عوض، حسنات آن مرد را به ایشان می دهد.

حدیث سوم:

امام زمان عجل الله فرجه تعالی فرمودند: هر کس از مال ما چیزی بخورد جز این نیست که در درون خود آتش فرو برده و به زودی در سعیر درآید و فرمودند لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر کسیکه از مال ما یک درهم به حرام بخورد.

حدیث چهارم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر کس حلال شمارد و از عترت من چیزی را که خداوند حرام نموده بزبان من و زبان هر پیغمبری، ملعونست. پس هر کس بر ما ستم کند از ستمکاران است و لعنت خدا بر اوست.

حدیث پنجم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: برای خداوند زمینهایست به نام منتقمه، پس چون خداوند بر کسی مالی بخشد و آنکس حق خدائی را از آن مال ندهد خداوند بر او از آن زمینها یکی را مسلط کند پس آن مال تلف شود و بعد آن شخص بمیرد و آن مال را واگذارد. (کلیه احادیث این بخش کیفر کردار علامه میلانی جلد ۲)

کبر

تکبر که صفتی است رذیله و پست از نظر احادیث و روایات بسیار منفور است و صاحب این صفت را عذابی است دردناک و صاحب این صفت باید سعی در رفع این صفت کند و تکبر یعنی شخص خود را برتر و بالاتر از دیگران بداند و مردم را خوار و ذلیل حساب کند.

متکبر و عذاب آن**حدیث اول:**

رسول خدا فرمودند: منفورترین مردمان، شخص متکبر است.

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: همانا در آسمان دو فرشته اند که بر بندگان گماشته شده اند، تاهر کس تکبر و گردنفرازی کند او را پست گردانند.

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: گردنکشان متکبر در روز قیامت به صورت مورچه محشور می شوند و مردم آنان را به خاطر بی اعتنائیشان به خدای متعال، لگدمال می کنند.

حدیث چهارم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: آیا شمارا از اهل دوزخ آگاه نکنم؟ هر درشتخوی خشن متکبر بزرگمنش

حدیث پنجم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: روز قیامت، متکبران به صورت مورچه‌های آدم نما محشور می شوند و خواری و زبونی از هر سو آنان را فرا می گیرد.

حدیث ششم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: در دوزخ دره‌ای است به نام «هبهب» و برخدای سبحان است، که هر گردنکشی را در آن جای دهد. «کلیات احادیث میزان الحکمه جلد ۱۱»

زنا و عذاب آن

اشاره

زنا که تجاوز به ناموس مردم می باشد و عملی است که سخت ترین عذابها را در بر دارد و باعث دشمنی خدا می شود و این عمل باعث انقطاع نسل و رسیدن ارث به غیر مورث می شود.

حدیث اول:

امام باقر علیه السلام فرمودند: نفرت انگیز است، زیرا خداوند زنا را دشمن می دارد و از آن نفرت دارد. فرمود: و بدراهی است عذاب زناکار از همه گنهکاران سخت تر است و زنا از بزرگترین گناهان کبیره است.

حدیث دوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: سخت ترین عذاب را در روز قیامت آن مردی دارد که نطفه خود را در رحمی که بروی حرام است جای دهد.

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هر که با زن شوهر داری زنا کند، رودخانه‌ای از چرکابه به طول پانصد سال راه از شرمگاه آن دو جاری شود به طوری که دوزخیان از بوی گند آنها متاذی شوند و عذابشان از همه دوزخیان سخت تر باشد.

حدیث چهارم:

امام باقر علیه السلام فرمودند: در کتاب رسول خدایم که چون بعد از من زنا آشکار گردد مرگهای ناگهانی زیاد شود. حدیث پنجم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: ای علی! زنا شش پیامد دارد، سه پیامد دردناک و سه دیگر در آخرت. پیامدهای دنیایش این است که آبرو را می‌برد، مرگ را شتاب می‌بخشد و روزی را می‌برد و پیامدهای آخرتش عبارت است از حسابرسی سخت و دقیق خشم خدای رحمان و جاودانگی در آتش.

حدیث ششم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: زن شوهرداری که از مرد بیگانه‌ای چشمش را پر کرده باشد، مورد خشم شدید خدای عزوجل است، زیرا که اگر چنین باشد خداوند همه اعمال او را باطل گرداند و اگر به شوهر خود خیانت ورزد، برخدا است که او را بعد از عذاب دادن در قبر به آتش دوز بسوزاند. «کلیات احادیث میزان الحکم جلد ۵ صفحه ۲۲۱۳»

خدا هرگز نبخشاید گناهت نباشد بر در خالق پناهت
زنا دارد کناهی بس کبیره زنا کار پیش خلق الله حقیره
پرهیز از زنا ای مرد جاهلنباشد این عمل از شخص عاقل
تو بشنو از حقیر بی نوا پندپرهیز این عمل، بر خود میسند

سخن گفتن و دست دادن به نامحرم

اشاره

هریک از اعضای بدن را زنائی است و زنای زبان سخن گفتن با نامحرم است و انجام این عمل به قصد شهوت گناه کبیره است.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: زنا کردن زبان سخن گفتن با نامحرمست که او را بفریبد چه زن بامرد و چه مرد با زن. «الثالی الاخبار صفحه ۴۶۶»

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هرکس زنی «نامحرم» را ببخنداند و با او شوخی کند او را بی اختیار کند. بهر کلمه‌ای که با او دردناک سخن گفته هزار سال حبس می‌شود و اگر آن زن او را مطاوعت کرد و آن مرد او را در آغوش گرفت یا بوسید یا با او به حرام مباشرت کرد یا با او شوخی کرد پس بر آن زن آن قدر گناهست که بر آن مرد می‌باشد و اگر بر آن زن آن مرد غلبه کند گناه آن زن هم بر آن مرد است. پس وای به حال آن کسانی که در مشاغل خود همواره با زنان مفاکحه و شوخی و سخنان نامشروع می‌گویند و زنان را می‌فریبند. «الثالی الاخبار صفحه ۴۹۶»

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: نهی نمودند که زن در نزد غیر شوهرش یا غیر محرم خود بیشتر از پنج کلمه سخن

بگوید از سخنانی که برای آن ناگزیر است. «کیفر کردار جلد ۲ صفحه ۹۲۵»

حدیث چهارم:

رسول اکرم فرمودند: هرکس با زنی مصافحه کند «دست بدهد» که براو حرام باشد درحقیقت به خشم خداوند عزوجل برگشته است.

«کیفر کردار جلد ۲ صفحه ۹۲۵»

بی حجاب و عذاب آن

اشاره

بی حجابی وزینت کردن زنان که عاملی برای تحریک شهوت است و مقدمه ای برای انجام عمل حرام است و عملی است که باعث می شود عامل آن در قعر جهنم قرار گیرد.

خداوند فرمودند: (ای پیامبره زنان و دختران خود وزنان مومنان بگو خویشتن را به چادر فروپوشند.) ((صوره احزاب آیه ۵۹))

حدیث اول

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: دو گروه از دوزخیان را هنوز من ندیده‌ام: گروهی که تا زیانهائی مانند دم گاو در دست دارند و مردم را با آن می‌زنند «و گروه دیگر» زنانی که پوشش دارند اما برهنه‌اند، کجراه می‌روند و دیگران رانیز به کجروی تشویق می‌کنند. سرهایشان همچون کوهان شتر خراسانی فروهشته است. اینان به بهشت نمی‌روند و بوی بهشت را که از فاصله چندان و چندان به مشام می‌رسد استشمام نمی‌کنند. «میزان الحکمه صفحه ۹۹۳»

حدیث دوم

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: روزی من وفاطمه علیهما السلام به خدمت حضرت رسول رفتیم و آن حضرت بسیار گریست عرض کردم به فدایت شوم سبب گریه شما چیست. فرمود: آن شبی که مرا به آسمان بردند زنی چند از امت خود را در عذاب سخت دیدم و گریه من برای ایشانست زنی را دیدم به موی سر آویخته و مغزش می‌جوشد و زنی را دیدم بزبان آویخته و آب داغ گداخته بد بوی جهنم را در حلقومش می‌ریزند. زنی را دیدم بر پستانها آویخته و زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد و آتش در زیرش شعله می‌کشد و زنی را دیدم پاهایش را به دستهایش بسته بودند و مارها و عقربها را براو مسلط کرده بودند و زنی را دیدم که کور و کرولال بود و او را در صندوقی آتشی کرده بودند و مغزش از بینی او میریخت و بدنش از خوره و پیسی پاره شده و زنی را دیدم از پاها در تنور آتش آویخته بودند و زنی را دیدم که گوشت بدن او را از پیش و پس با چاقوهای آتش می‌برند و زنی را دیدم که دودستهایش را می‌سوزاندند و روده های خود را می‌خورد و زنی را دیدم که سرش مانند سرخوک و بدنش خر و براو هزارهزار نوع عذاب بود و زنی را دیدم بر صورت سگ و آتش از دوبرش داخل می‌کردند و از دهانش بیرون می‌آمد و ملائکه سر و بدنش را بگرزهای آتش می‌زدند.

فاطمه سلام الله علیها عرض کرد ای حبیب من و نور دیده من خبر ده که رفتار ایشان چه بوده که خداوند این کیفرها را برایشان مسلط نموده؟

حضرت فرمودند: ای دختر گرامی آن زنی که بزبان آویخته بودند با زبان شوهر خود را می‌آزرده و آن زنی که بیستان آویخته بودند از جماع کردن شوهرش با او امتناع می‌نموده و آن را که به پا آویخته بودند از خانه بی رخصت شوهرش بیرون می‌رفت و آنکه گوشت بدن خود را می‌خورد برای نامحرم زینت می‌کرد و آنکه دستهایش را به پا بسته بودند خود را نمی‌شسته و جامعه‌هایش را پاک نمی‌کرد. و غسل جنابت نمی‌نموده. و بدنش را از نجاست‌ها طاهر نمی‌کرده و نماز را سبک می‌شمرد و زنی که کور و کر و لال بود فرزند از زنا بهم رسانیده و به گردن شوهر خود می‌انداخته و آنکه گوشت بدنش را مقراض می‌کردند خود را به مردم نشان می‌داده که به او رغبت کنند و آنکه رو و بدنش را میسوزاندند و روده‌های خود را می‌خورد قرمساق بوده و مرد و زن را به حرام به یکدیگر می‌رسانیده و آن زنی که سرش خوک و بدنش خربوده، سخن چین و دروغگو بوده و آنکه به صورت سگ بود و آتش در دوبرش می‌کردند او خواننده و نوحه کننده و حسود بوده، پس حضرت فرمود وای بر زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که شوهر خود را راضی دارد. کیفر کردار جلد ۲

ای زن بگیر پند زهرای بتولهرگز نمائی بیبی عالم تو ملوم
با حفظ حجاب خود به فرمان بتولدر بین جماعتی بیا کن تو ظهور
با حفظ حجاب وقار و سخن شیران رفتار خداپسند نشان ایمان
ایمان به خدا پیامبر و آل رسول (ص) گویای وقار زن که وی را مشمول
هرگز مپسند که بیند نا محرم فردا به جزا تو رو سیاه و باشرم
گفتا حقیر بی نوا به تو ای خواهر بشنو تو اندرز حقیر کار بر

نگاه حرام و عذاب آن

اشاره

نگاه کردن به نامحرم که تیری از تیرهای مسموم شیطان است و اولین قدم برای انجام گناهان محسوب می‌شود از بین برنده شخصیت و ایمان انسان می‌باشد و برای دوری از این عمل باید با عذابهای آن آشنا شویم.

حدیث اول:

رسول اکرم صلوات الله علیه فرمودند: نگاه کردن به نامحرم تیری است از تیرهای مسموم شیطان پس کسی که نگاه به نامحرم نکند از جهت ترس خدا، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند که شیرینی‌اش را در قلبش می‌یابد.

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: کسی که چشمش را از حرام پر کند خداوند در روز قیامت چشمش را از آتش پر می‌کند مگر اینکه توبه و بازگشت نماید.

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر کس بازن نامحرمی مصاحفه کند یعنی دست بدهد به غضب خداوند رجوع کرده و کسی که بازن نامحرمی ملازم شود یعنی با او ارتباطی برقرار کند در سلسله‌ای از آتش با شیطان مقرون و نزدیک می‌شود پس هر

دو در آتش انداخته می‌شوند.

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: شدید و سخت است غضب خداوند بر زنی که شوهر دارد. معذالک چشمش را پر می‌کند از غیر شوهرش یعنی زیاد به غیر شوهرش نگاه می‌کند. کلیات احادیث سه رساله گناهان کبیره شیخ احمد مجتهدی تهرانی پرهیز ای جوان از چشم چرانی که تا در طول عمر سالم بمانی به چشم بد نبین ناموس مردم که ناموست بیفتت دست مردم هوای نفس تورا هر دم فریید بگوید چشم چرانی بر تو زبید فریب نفس نخور ای مرد عاقل حقیرت می‌کند گردی تو جاهل اگر خوش آیدت از چشم چرانی پی ناموس تو باشد جوانی بیا پند حقیر بی نوارا شنو خاموش کن نفس و هوا را

دروغ و عذاب آن

اشاره

دروغگوئی که باعث زوال ایمان است و باعث فروافتادن در پرتگاه‌خواری و ذلت است و عملی است که کلید تمام بدیها است و برای آن عذابی دردناک می‌باشد.

حدیث اول :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: از دروغ کناره بگیرد، زیرا دروغ از ایمان برکنار است. شخص راستگو در لبه نجات و کرامت است و شخص دروغگو، در راسته پرتگاه و خواری است.

حدیث دوم :

رسول خدا فرمودند: دروغ، روسیاهی می‌آورد.

حدیث سوم :

امام صادق فرمودند: انسان دروغی می‌گوید و به سبب آن از نماز شب محروم می‌شود.

حدیث چهارم :

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند برای بدی قفلهایی قرارداده و کلیدهای آن قفلها را شراب قرارداده است و دروغ، بدتر از شراب است.

حدیث پنجم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: خود را از دروغ نگهدارید، زیرا دروغ گفتن، پست ترین خویهاست و آن نوعی زشتی و گونه‌ای از پستی است.

حدیث ششم:

رسول خدا فرمودند: هرگاه بنده دروغ بگوید، از بوی گندی که پدید آورده است، فرشته به مسافت یک میل از او فاصله گیرد.

حدیث هفتم:

از پیامبر خدا سؤال شد آیا ممکن است مومن ترسو باشد؟ فرمود آری، عرض شد! آیا می‌شود مومن بخیل باشد؟ فرمود آری. عرض شد آیا ممکن است مومن دروغگو باشد؟ فرمود نه «کلیات احادیث میزان الحکمه صفحه ۵۱۹»

غیبت و عذاب آن

اشاره

غیبت کردن عملی است که باعث انهدام دوستی ها و رفاقتها و از بین رفتن خانواده ها می‌شود و باعث انفصال و جدائی قومها می‌شود و عملی است حرام و خدا از این عمل بیزار است و برای گوینده و شنونده آن عذابی بسیار بزرگ قرار دادست و از عذاب این عمل عظمت آن و بدی آن مشخص می‌شود.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: شما از بد گوئی کردن عقب سر مومنین اجتناب کنید، زیرا که گناه غیبت و بد گوئی نمودن بزرگتر از گناه زنا کردن است، به علت اینکه مرد زنا می‌نماید پس بعد از پشیمان شدن توبه می‌کند، خداهم توبه او را قبول می‌فرماید. اما به درستی که غیبت کننده آمرزیده نمی‌شود مگر اینکه راضی شود از او کسی که غیبتش شده است. «ارشادالقلوب صفحه ۱۵۷»

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: بدرستی که یک درهم از ربا که عاید شخص می‌شود بزرگتر از سی و شش زنا است و بدرستی که بدتر از گناه ربا، این است که شخصی آبروی کسی را بریزد. «مکاسب صفحه ۴۰»

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: اگر شخصی غیبت مردی از زن مسلمان را بنماید خدا نماز و روزه او را تا چهل روز قبول نمی‌کند مگر اینکه غیبت شده غیبت کننده را ببخشد و حلال کند. ((کتاب احکام الغیبه))

حدیث چهارم:

امیرالمومنین فرمودند: بدرستی که عذاب قبر از سه چیز است. تمامی کردن و غیبت نمودن و دروغ گفتن.
«مستدرک الوسایل ۲/۱۰۶»

حدیث پنجم :

انس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند عبور کرده و گذشتم به قومی که صورت خود را با ناخن می خراشیدند من به جبرئیل گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می کنند و در آبروی مردم واقع می شوند. « یعنی آبروی مردم را می ریزند » « کشف الریبه صفحه ۵۳ »

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) خدا فرمودند: کسیکه برای بدگوئی کردن از برادر مومنین و ظاهر کردن عورت و گناهایی که او مخفی انجام می دهد برود، اولین قدمی که برمی دارد در جهنم است. « مکاسب صفحه ۴۰ »

رشوه گرفتن و عذاب آن

اشاره

رشوه گرفتن یکی از مصادیق مال حرام است و خورنده آن را عذابی عظیم و دردناک می باشد چرا که در عوض گرفتن رشوه حق مظلومی را ضایع می کند و او را از حق مسلم خود دور می کند و بسا به خاطر رشوه ای که گرفته است جان بی گناهی را می گیرد و لعنت الهی را شامل حال خود می کند.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: لعنت خدا بر رشوه دهنده و رشوه گیرنده باد.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: ای علی! بهای فروش مردار و سنگ و شراب و کابین زن بدکاره و رشوه ستاندن در قضاوت حرام است.

حدیث سوم :

امام صادق علیه السلام فرمودند: رشوه گرفتن در قضاوت، از مصادیق حرام خواری است.

حدیث چهارم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: از رشوه گرفتن دوری کنید که آن کفر محض است و رشوه گیر بوی بهشت را استشمام نمی کند.

حدیث پنجم :

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ای عمار! رشوه گرفتن در احکام و داوری‌ها کفر ورزیدن به خدای بزرگ و پیامبر اوست.

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: خدا لعنت کند کسی را که در کار قضاوت رشوه دهد و رشوه گیرد.

حدیث هفتم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند:

رشوه دهنده و رشوه گیرنده در آتشند.

«کلیات احادیث میزان الحکمه جلد ۵ صفحه ۲۰۷۶»

ظلم بر سادات و عذاب آن

ظلم بر سادات ظلم بر رسول خدا می باشد و ظلم بر رسول خدا ظلم به خدا می باشد و ظلم بر خدا را لعن در دنیا و آخرت می باشد و خواری در دنیا و آخرت را در بر دارد.

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: باک و ترسی ندارند گروهی که مرا درباره خویشانم می آزارند هر کس خویشان مرا بیازارد پس به حقیقت مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد پس به حقیقت خدا را آزرده است.

نراقی رحمه الله علیه در خزائن نقل کرده که در هزار و دویست و بیست و نه در کاشان یکی از تحصیلداران دیوان از سیدی وجه مالیاتی مطالبه می نمود و آن سید بیچاره بواسطه فقر و تهی دستی عجز و الحاح می کرد که ندارم و چند روزی مرا مهلت ده تا خدا وسیله بسازد و از جدم رسول خدا شرم کن ولی طلبکار با کمال بی ادبی به او گفته بود اگر از جدت کاری ساخته است بگو یا شر من را از تو کم کنه یا کارت را بسازد. و به او گفت اگر فردا صبح وجه را ندادی نجاست به حلق تو می ریزم و به جدت بگو هر کاری می تواند بکند و در شب هنگام برای خواب به پشت بام رفته و به خاطر تاریکی پایش در ناودان رفته و در چاه سرازیر شده بود و تا به صبح در کثافات غوطه و ربوده و آنقدر نجاست به حلق او رفته بود که شکمش ورم کرده بود و جزای ظلم به سادات را دید.

در کاشان آقا محمدعلی نامی بود بزرگ صفت عطار و نماینده اموراداری آنها و قدقن کرد که دیگر به هیچ وجه اجناس عطاری نفروشد. شخص سیدی به اندازه یک من سریشم به دست آورده و آنرا به شخصی فروخت آن مرد ظالم باخبر شد و در بازار به او برخورد کرد و آن سید را دشنام داد و چند سیلی به او زد. و آن بیچاره روانه شد و آن سید گفت جدم جزای ترا بدهد آن ظالم که این راشنید به غلام خود گفت آن سید را برگردان، پس چند پشت گردنی به شدت به او زد و گفت حال برو بگو جدت کتف مرا بیرون آورد روز دیگر آن ظالم تب کرد و در شب شانه‌های او درد گرفت و روز دوم سخت ورم کرد و ماده به هم رسید و روز چهارم جراحان گوشتهای او را تراشیدند به طوری که سرهای شانه‌های او بیرون شد و روز هفتم به خاطر کینفر کردارش از دنیا رفت.

سید محمد عراقی می گوید در ایام طفولیت در کرهرود که قریه‌ای قریه‌های عراقست توطن داشتم شخصی که به نام ونسبش واقف بودم وفات یافت او را آوردند و در مقبره محاذی خانه ما دفن کردند و تا چهل روزانه آتش از قبر او هنگام غروب مشهود و آواز ناله جان سوز مسموع بود و من در تعجب بودم زیرا از زندگی او مطلع نبودم تا اینکه بعد از تجسس فهمیدم که او در زمان حیاتش چند

روزی مباشر عمل دیوانی محله خود بوده و از شخص سادات وجهی می گرفته و آن سید بردادن آن قادر نبوده و این شخص او را حبس کرده و به جهت دریافت وجه او راتا مدتی به سقف خانه خود آویخته لذا بعد از مرگش تا چهل روز عذاب می شود. «کیفر کردار جلد ۲ صفحه ۲۴۳»

لواط و عذاب آن

اشاره

عمل قبیح لواط که عمل قوم لوط است و باعث از بین رفتن نسل می شود و عامل این عمل مورد لعن خدا و فرشتگان می شود و باعث نزول عذاب الهی در دنیا می باشد.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر فردی از امت من کار قوم لوط را انجام دهد و براین کار بمیرد، مهلت داده می شود تا درلحد گذاشته شود. زمانی که درلحد گذاشته شد، بیش از سه روز نمی باید که زمین او را به میان قوم هلاک شده لوط پرت می کند و روز قیامت با آنها محشور می شود.

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: بیشترین چیزی که برای امتم از آن می ترسم، عمل قوم لوط است.

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هان! لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی... بر کسی که خودارضایی کند و برهر کسی که به غلام مبارکی روی آورد. «کلیات احادیث میزان الحکمه جلد ۱۱ صفحه ۵۳۶۹»

استفاده کننده مواد مخدر و عذاب آن

اشاره

استفاده از مواد مخدر که از بین برنده کانون گرم خانواده است از نظر احادیث و روایات عملی است قبیح و زشت و باعث بیزاری رسول خدا(ص) از عامل این عمل می باشد.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: زمانی فرارسد که امت من چیزی به نام بنگ استعمال می کنند. من از این افراد بیزارم و بدورم و آنان از من دورند.

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: به یهود و نصاری سلام کنید اما به مصرف کننده بنگ سلام نکنید.

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: کسی که گناه کشیدن بنگ رانچیز شمارد کافر است.
«کلیات احادیث میزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۱۳۷۵»

حدیث چهارم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هرکس بنگ استعمال کند چنان است که هفتاد بار کعبه را ویران کند و هفتاد فرشته مقرب رابکشد و هفتاد پیامبر مرسل رابه قتل رساند و هفتاد قرآن بسوزاند و هفتاد سنگ به سوی خدا پرتاب کند. چنین کسی از رحمت خدا دورتر است از شرابخور و رباخور و زناکار و سخن چین. امان از این مواد نفرت انگیز چو گرگ دندان خود را کرده است تیز چو شیطان در پی و سواس انسانیه هر نوعی بریزد زهر برجان بگیرد از بشر شکل و قیافه‌دانی روزگار تو سیاهه بگیرد مال و اموال تو آسان ادامه تا تورا بر لب رسد جان حقیر بی نوا گفت زانسان بگیراندرز تورا داروی درمان

خود ارضائی و عذاب آن

اشاره

خود ارضائی که یعنی انسان با خود کاری کند که آب(منی) از بدن او خارج شود عملی است کثیف و عامل آن شخصی است منفور و ملعون درگاه الهی و این عمل را زینهای بسیار است از جمله ضعف چشم و حافظه و خون و غیره و عامل آن را عذابی دردناک می باشد.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هان! لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی، بر کسی باد که چیزی از حق مرا پایمال کند و بر کسی که با حیوان نزدیکی کند و بر کسی که خودارضائی کند «استمناء»

حدیث دوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: سه کس اند که خداوند روز قیامت با آنها نه سخن می گوید، نه به آنان نگاه می کند و نه پاکشان می خواند و عذاب دردناک دارند. کسی که موی سپید خود رابکند، کسی که خودارضائی کند و کسی که لواط دهد.

حدیث سوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: درپاسخ به سؤال از استمناء فرمودند: گناه بزرگی است که خدای متعال در کتاب خود از آن نهی

فرموده است وکننده این کار مانند کسی است که با خودش ازدواج کند. اگر بدانم کسی این کار را می‌کند هرگز با او غذا نمی‌خورم.

حدیث چهارم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: نکاح کننده با دست خود، ملعون است.

کلیات احادیث این بخش میزان الحکمه جلد ۱۲ صفحه ۵۶۵۳

ربا و عذاب آن

اشاره

ربا خواری هم یکی از کناهان کبیره است که انسان پولی را به شخصی می‌دهد ویا جنسی را به اومی دهد و بهنگام پس گرفتن پولی یا جنسی اضافه بر آنچه داده است می‌گیرد در غیر وجه شرعی واین عمل را قرآن مضموم شمرده است وجز برای افرادی (همچون پدر ازپسر وزن ازشوهر ومسلمان ازکافر) جایز نمی‌باشد و برای ربا خوار عذابی دردناک مهیا شده است.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله) فرمود: یا علی ربا هفتاد جزء است پس آسانترین آنها مانند این است که انسان با مادر خودش در بیت الله الحرام نکاح کند. یا علی، یک درهم ربا نزد خدا از هفتاد زنا کردن بزرگتر است که همه آنها با محرم خود در خانه خدا باشد. لثالی الاخبار صفحه ۲۵۸

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: چون مرا به آسمان سیر دادند مردمی را دیدم که هر کدام اراده می‌کنند برخیزند و از بزرگی شکم خود بر حرکت قدرت ندارند گفتم یا جبرئیل اینها کیستند؟ گفت ایشان کسانی هستند که ربا می‌خورند. مجمع البیان جلد ۲ صفحه ۳۸۹

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: مردمانی دیدم که شکمهای ایشان مانند خانه‌ها بزرگ بود در آنها مارها بود که از شکم آنها دیده می‌شد گفتم ای جبرئیل اینها کیانند؟ عرض کرد ایشان خورندگان ربا هستند. من لایحضره الفقیه صفحه ۴۸۵

حدیث چهارم:

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: پیغمبر خدا ربا خورنده و فروشنده و خریدار و نویسنده و دوشاهد آن را لعنت نموده است. من لایحضره الفقیه صفحه ۳۸۴

حدیث پنجم :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: در دوزخ گروهی را دیدم که شکم‌های ایشان مانند خانه‌های با وسعت بزرگ است که ایشان در راه دوزخیان افتاده بودند و برایشان آل فرعون گذر می‌کردند و پاهای خود را بر شکم‌های آنان می‌گذارند و می‌گذشتند. کیفر کردار جلد ۲ صفحه ۳۰۹

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: پس اگر ترک نکردید ربا خوردن را پس به جنگ خدا و رسول او ماذون باشید و اگر از ربا خوری برگشتید پس برای شما سرهای «اصل» اموالتان باشد که ستم نمی‌کنید و ستم نمی‌شوید. کیفر کردار جلد ۲ صفحه ۳۰۹

کیفر نگاه کردن به خانه مردم**اشاره**

نگاه به خانه مردم تجاوز به حق مردم محسوب می‌شود و آن چشمی که به خانه مردم نظر کند برایش امانی وجود ندارد و اگر به آن صدمه ای از جانب صاحب خانه برسد دیه ای بر گردن صاحب خانه نیست و حقی برای نگاه کننده وجود ندارد.

حدیث اول :

حماد بن عیسی گفت، امام صادق علیه السلام فرمود: در حین این که رسول خدا در بعضی از حجره‌هایش بود ناگهان مردی از شکاف در سر کرد و در دست رسول خدا چوبی بود فرمود اگر بتو نزدیک بودم با این چوب چشمت را می‌شکافتم. من لایحضره الفقیه

حدیث دوم :

محمد بن مسلم گفت امام باقر علیه السلام فرمودند: دیدن عورت مومن بر مومن حرامست و فرمودند هر کس سر کند در منزل مومنی پس دو چشم او برای مومن در آن حال مباحست «اگر زد او را کور کرد دیه ندارد» و هر کس بر مومنی در خانه‌اش بدون اذن برود و قصد هلاک او کند خونسش برای مومن در آن حال مباحست. من لایحضره الفقیه صفحه ۵۹۶

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: هر کس بر خانه همسایه‌اش نظر کند پس عورت او یا موی زن او را یا چیزی از جسد او را ببیند بر خداوند است که او را به آتش برد و باکی ندارد. کیفر کردار جلد ۲ صفحه ۴۹۵

حدیث چهارم :

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید اگر کسی به گروهی بنگرد تا عورت آنها را ببیند پس او را بزنند و او را بکشند یا مجروح

کنند یا چشم او را بشکافند آیا دیه برای او است. حضرت فرمودند دیه‌ای برای او نمی‌باشد. من لایحضره الفقیه صفحه ۴۹۵

حسد و عذاب آن

اشاره

حسد که عملی است که باعث از بین رفتن حسنات می‌شود و باعث عذابهای الهی می‌باشد و غیر از عذاب آخرتی آن باعث از بین رفتن جسم و جان انسان می‌شود و حسادت به شخص یعنی حسادت به نعمتهای الهی .

حدیث اول:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد حسد ایمان را می‌خورد .

حدیث دوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس بر سپاه خود می‌گوید میان آنان حسادت و تجاوزگری افکنید، که این دو خوی و اخلاق نزد خدا برابر با شرک است.

حدیث سوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: هان! بیماری امتهای پیشین، یعنی حسادت، بر شما سرایت کرده است، این بیماری نه موی سر را، که دین را فرو می‌ریزند.

حدیث چهارم:

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: خدای عز و جل به موسی بن عمران فرمودند: ای پسر عمران! به نعمتی که به مردم عطا کرده‌ام حسد مبر و چشم به آن نعمت مدوز و دل در پی آن نداشته باش. زیرا که حسود از نعمتهای من ناراحت است و از قسمتی که برای بندگانم مقرر داشته‌ام رویگردان است.

حدیث پنجم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هان! بانعمتهای خدادشمنی مکینید، عرض شد: ای رسول خدا! چه کسی با نعمتهای خدا دشمنی می‌کند؟ فرمود: آنان که به مردم حسادت می‌ورزند.

حدیث ششم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: آن گاه که موسی بن عمران در حال مناجات و سخن گفتن با پروردگارش بود، مردی را زیر سایه عرش خدا دید. عرض کرد: ای پروردگار من! این کیست که در سایه عرش توست؟ خدا فرمود: ای موسی! او از کسانی است که بر نعمتهایی که خدا به مردم داده است حسادت نورزیده است.

حدیث هفتم :

امیرالمومنین فرمودند: حسادت دام بزرگ ابلیس است.
 کلیه احادیث این بخش میزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۱۱۸۴
 پرهیز از حسد تا می توانی حسد بدعاتی است شاید ندانی
 حسد هم چون خوره بر جسم و جانست فرو ریزد همه روح و روانت
 همیشه خویشتن برتر بدانی غریب واقربا از خود برانی
 بفکر این و آنی، کیست برتر مبادا که شما باشید کمتر
 همیشه خود خوری چون و چراها ترادرسر گرفتار هواها

احتکار و عذاب آن**اشاره**

احتکار که جمع آوری مواد غذایی و غیره که مورد احتیاج مسلمانان است و انبار کردن آن جهت به دست آوردن سود بیشتر است و باعث ضربه به اقتصاد مسلمانان می شود عملی است بسیار قبیح و عامل آن مورد خشم الهی قرار می گیرد.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: هرکس خوراکی را به امید گران شدن چند روز انبار کند از خداوند بری شده و خدا نیز از او بری و بیزار است.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هرکس مواد غذایی بخرد و برای این که آن را به مسلمانان گران بفروشد چهل روز انبار کند و پس از چهل روز آن را بفروشد و همه درآمد آن را هم صدقه بدهد کفاره گناه او نخواهد شد.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هرکس بیش از چهل روز احتکار کند بوی بهشت، که از مسافت پانصد سال به مشام می رسد براو حرام است.

حدیث چهارم

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: کسی که در بازار ما دست به احتکار زند به منزله کسی است که کتاب خدا را انکار کند. کلیه احادیث این بخش میزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۱۱۵۲

غنا و موسیقی**اشاره**

غنا و موسیقی که طلسم زنا می باشند باعث عذاب آوازنده و گوش دهنده آن می شوند و باعث رویش نفاق در دل می شود و این عملی است حرام و نفاقی است آشکار.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله) فرمودند: خداوند مرابه عنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت و من سازها و نی‌ها و امور جاهلیت را نابود و قدغن می‌کنم.
البحار جلد ۷۹ صفحه ۲۵۰

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: زنه‌ار از گوش دادن به سازها و آوازها، زیرا این دو نفاق را در دل می‌رویانند، همچنان که آب سبزه را می‌رویانند.
کنز العمال صفحه ۴۰۶۶۷

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: دو آوازنده که در دنیا و آخرت لعنت شده هستند: آواز نی به هنگام خوشی و شیون در هنگام مصیبت.
کنز العمال صفحه ۴۰۶۶۷

حدیث چهارم:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: درباره آیه «والذین لایشهدون الزود» فرمودند: مقصود آوازه خوانی است. نورالثقلین جلد ۴ صفحه ۴۱

حدیث پنجم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: آوازه خوانی طلسم زناست. بحار جلد ۷۹ صفحه ۲۴۷
حدیث ششم
امام صادق علیه‌السلام فرمودند: زن آوازه خوان ملعون است و هر کس به او جا دهد و از درآمد او بخورد ملعون است. بحار جلد ۷۹ صفحه ۷۱۲

حدیث هفتم:

مردی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: همسایگانی دارم که آنان را کنیزکانی است که آواز می‌خوانند و عود می‌نوازند و گاهی اوقات من به مستراح می‌روم و برای این که ساز و آواز آنها را بشنوم نشستم را طول می‌دهم حضرت به او فرمود این کار را نکن. مرد گفت: به خدا قسم از روی قصد آنجا نمی‌روم، بلکه آوازی است که با گوشم می‌شنوم حضرت فرمودند: مرحبا به تو! مگر

نشیده‌ای که خداوند می‌فرماید: همانا گوش و چشم و دل همه اینها بازخواست می‌شوند. آن مرد گفت انگار این آیه را از هیچ عرب و عجمی نشنیده بودم. ناچار این عمل را ترک کردم و از خدای بزرگ آمرزش طلبیدم. الفقه جلد ۱ صفحه ۸۰/۱۷۷

آهنگ نوای تار تنبور چه سود شادی و نشاط غیر مقصود چه سود
فرمان خدا و دین او فرمان بر موسیقی آهنگ زبان دار چه سود
گوشت به نوای صوت قرآن مجید عادت بده آن نوای ناجور چه سود
گر پیرو خط و مشی قرآن هستی راه غلط و گناه معذور چه سود
گفتا حقیر بی نوا با تو سخن گر پند نگیری تو زمقصود چه سود

جادوگر و عذاب آن

اشاره

جادوگر که مقامی همچون مشرک دارد و برای او امانی از عذاب الهی نمی‌باشد شخصی است لعین و کسی هم که خود را برای آموزش این عمل قرار دهد کافر می‌شود و مورد عذاب الهی قرار می‌گیرد و کسی که از جادو استفاده کند مورد لعنت فرشتگان آسمان و زمین قرار می‌گیرد.

حدیث اول:

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: هر که چیزی از جادو بیاموزد، کم یازاید، کافر است و پایان عهد او با پروردگارش باشد و کیفرش آن است که کشته شود مگر توبه کند.

حدیث دوم:

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: منجم مانند کاهن است و کاهن مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر در آتش است.

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: جادوگر مسلمان باید کشته شود و جادوگر کافر کشته نمی‌شود. عرض شد: ای رسول خدا! علتش چیست؟ فرمود: چون شرک و سحر قرین همنند و وجود شرک در کسی بدتر از وجود سحر است.

حدیث چهارم:

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: اگر دو مرد عادل شهادت دهند که مرد مسلمانی جادو کرده است، باید کشته شود.

حدیث پنجم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر گاه جادوگری را گرفتید، او را بکشید. سپس این آیه را تلاوت کرد: « و جادوگر هر جا باشد نجات نمی‌یابد » فرمود: « هر جا یافت شد در امان نیست »

حدیث ششم :

زنی خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! شوهری دارم که با من تند است و من کاری کرده‌ام « جادو و جنبل » که بامن مهربان شود؟ رسول خدا فرمود: وای بر تو! دینت را تیره کردی! نفرین فرشتگان نیک بر تو باد! این جمله راسه بار فرمود « نفرین فرشتگان آسمان بر تو باد! نفرین فرشتگان زمین بر تو باد! » کلیات احادیث این بخش میزان الحکمه جلد ۵ صفحه ۲۴۱۳

ریا کاری و عذاب آن**اشاره**

ریا که انجام عمل برای غیر خدا می باشد و باعث از بین رفتن حسنات است و شرک خفی می باشد چرا که رسول الله فرمودند: از شرک امت می ترسم و از آن انجام اعمال برای غیر خدا می باشد.

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: روز قیامت بر ریاکار ندامی شود: ای نابکار! ای فریبکار! ای ریاکار! عملت برباد شد و مزدت از بین رفت، برو و مزد خود را از همان بگیر که به خاطر او کاری می کردی.

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: فرشته با خوشحالی عمل بنده را بالا می برد و چون کارهای نیکش را بالا برد، خدای عزوجل می فرماید: آنها را درسجین گذارید: این کارها برای من انجام نشده است.

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: بیشترین نگرانی من برای شما شرک کوچک است. عرض کردند: ای رسول خدا! شرک کوچک چیست: فرمود: ریا

حدیث چهارم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: بدانید مه اندکی ریا، شرک است.

حدیث پنجم :

شداد بن اوس، رسول خدا را در حال گریه دید. علت را جویا شد. حضرت فرمود: از ترس شرک نسبت به امتم نگرانم. نه این که آنان بت و خورشید و ماه را پرستند بلکه اعمال خود را ریا کارانه انجام دهند.

حدیث ششم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: خدای عزوجل دستور می‌دهد افرادی را به آتش افکنند، پس بر مالک می‌فرماید: بر آتش بگو پاهای آنها را نسوزاند، زیرا با آنها به مساجد می‌رفتند و دستهایشان را نسوزانید زیرا آنها را برای دعا به سوی من بالا می‌آوردند مالک گوید: ای تیره بختان! پس چه گناهی کرده بودند؟
گویند: ما برای غیر خدا کار می‌کردیم، بنابراین به ما گفته شد: پاداش خود را از همانان بگیرد که برایشان کار می‌کردید.
کلیات احادیث این بخش میزان الحکمه صفحه ۱۹۴۷

حقیر نمودن افراد و عذاب آن

اشاره

حقیر نمودن افراد به خاطر فقر و یا اموری دیگر عملی بسیار زشت است و باعث عذاب الهی است و چه بسا افراد ضعیف و فقیری که صاحب مقاماتی هستند که کسی جز خدا از آن خبر ندارد و لذا باید در برخوردهای خود مراقب باشیم تا چنین عملی از ما سر نزنند.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر کس مردی از مومنی را به سبب تهیدستی یا کم بضاعتی خرد و حقیر شمارد، خدای تعالی در روز رستاخیز او را انگشت نما و سپس رسوایش کند.

حدیث دوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که مومن بینوائی را حقیر شمارد، خداوند پیوسته او را تحقیر کند و دشمنش دارد تا آنگاه که از تحقیر او دست بردارد.

حدیث سوم:

خدای عزوجل می‌فرماید: هر آن که بنده مومن مرا خوار و سبک شمارد با من اعلان جنگ می‌دهد.

حدیث چهارم:

لقمان بر فرزندش فرمود: فرزندم! هیچ کس را به سبب کهنه بودن جامه‌اش حقیر شمار زیرا که پروردگارتو واو یکی است.
کلیات احادیث این بخش میزان الحکمه صفحه ۱۲۲۵

همسایه آزار و عذاب آن

اشاره

از جمله گناهان کبیره ظلم و تعدی کردن به حق همسایگان است و شخص ظالم مورد آمرزش خدا قرار نخواهد گرفت الا بعد از رضایت مظلوم و برای ظالم عذابهای متعددی وجود دارد از جمله این عذابها تاریکی روز رستاخیز و لغزش بر صراط می‌باشد.

حدیث اول:

امام رضا علیه السلام فرمودند: از ما نیست کسی که همسایه‌اش از شر او درامان نباشد. (میزان الحکمه صفحه ۹۲۱)

حدیث دوم:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از انصار خدمت پیامبر خدا آمد و عرض کرد من از بنی فلان خانه‌ای خریده‌ام و نزدیکترین همسایه‌ام کسی است که امیدی به خیر و خوبی او ندارم و از شر و بدیش درامان نیستم. پس پیامبر خدا به علی و سلمان و ابوذر و مقداد دستور داد تا با تمام قدرت در مسجد اعلام کنند. ایمان ندارد هر آن کس که همسایه‌اش از شر او درامان نباشد.

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد همسایه خود را آزار نمی‌رساند.

میزان الحکمه جلد ۲ صفحه ۹۲۱

تولی و تبری

تولی و تبری که یکی از فروع دین مقدس اسلام است یعنی دوستان خدا و رسول او را دوست داشتن و دشمنان خدا و رسول او را دشمن داشتن است که خداوند در قرآن می‌فرماید ((ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست خود نگیرید)) (ممتحنه آیه (۱)) و در جایی دیگر می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید! از کسانی که خداوند بر آنها غضب نموده است پیروی نکنید (ممتحنه آیه (۱۳)) از این رو مسلمانان و شیعیان باید مراقب باشند و توجه کنند که دشمنان فاطمه زهرا سلام الله علیها که دشمنان رسول خدا هستند و دشمنان رسول صلی الله علیه و آله دشمنان خدا هستند را مورد دوستی قرار ندهند و دشمنان امیرالمومنین را دوست نداریم چرا که رسول خدا فرمودند: یا علی! حَرْبُكَ حَرْبِي وَسِلْمُكَ سَلْمِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ (یعنی ای علی جنگ با تو جنگ با من است و صلح با تو صلح با من است، و جنگ با من جنگ با خداست. بحار الانوار ۳۶/۳۴۸ و نیز امام رضا فرمودند: کمال دین ولایت ما همراه با برائت از دشمنان ماست (بحار ۲۷/۵۸) لذا بر شیعیان لازم است با کسانی که حق علی (علیه السلام) را غضب کردند و همسرش فاطمه زهرا را بر شهادت رساندند دشمنی کنند و باید بدانند که تخلف از این دو واجب گناهی کبیره است که عذاب الهی رادر بردارد و باید دشمنان حضرت بدانند شهادت مادر فاطمه افسانه نبوده چرا که ابن جریری طبری در کتاب تاریخ الامم والملوک جلد ۲ صفحه ۶۱۹ می‌نویسد ابوبکر گفت: همانا بر هیچ چیز دنیا تاسف نمی‌خورم مگر به سه چیز و سه کار که انجام دادم و ای کاش انجام نمی‌دادم. ای کاش به خانه فاطمه بی احترامی نکرده بودم. اگر چه بر علیه من اعلان جنگ مینمود پس با این مطلب معلوم می‌شود شهادت مادر فاطمه نبود و ای دنیا بدان که در خانه مادر ما را آتش زدند و مادر ما را شهیده کردند.

جهاد

اشاره

جهاد که مبارزه با کفار و مشرکین جهت حفظ اسلام است عملی است واجب که با دستها و زبانها و دلها ی خود در راه خدا بر علیه کفار انجام می‌شود و اگر چنین نکنیم باید خود را برای عذاب الهی آماده کنیم.

حدیث اول :

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس جهاد را واگذارد خداوند جامه خواری بر جان او پوشاند و زندگیش را دستخوش فقر سازد و دینش را از بین ببرد و خدای تبارک و تعالی عزت و اقتدار امت مرا در سمهای اسبانشان و نوک نیزه‌هایشان قرار داده است (میزان الحکمه - جلد ۲ ص ۸۴۳)

حدیث دوم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: کسی که بر جهاد بی میلی کرده آن را فروگذارد، خداوند جامه خاری و ردای بلا و گرفتاری در او بپوشاند و به خاری و فرومایگی درافتد و بردلش پرده‌های گمراهی زده شود و به سبب فرو گذاشتن جهاد، حق از او رویگردان شود و به باطل درافتد. (میزان الحکمه جلد ۳ - ص ۸۴۵)

حج**اشاره**

زیارت کعبه برای کسانی که توانایی رفتن به آن را داشته باشند حق خداست و تخلف از حق الهی یعنی کفر و ورزیدن و ترک این عمل یعنی پذیرفتن عذاب الهی .

حدیث اول :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: ای علی! ده کس از این امت به خدای بزرگ کفر ورزیده است... و کسی که توانایی حج داشته باشد اما تا زنده هست حج نگذارد. (میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۰۰۹)

حدیث دوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هر کس در رفتن حج چندان تعلل ورزد تا مرگش فرارسد، خداوند او را در روز رستاخیز بایهودیان و نصرانیان برانگیزد

حدیث سوم :

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ((هر کس در این سرای کور باشد در آخرت نیز کور است و گمراهتر)) فرمودند: او کسی است که حج، یعنی حج واجب را به تاخیر اندازد و بگوید امسال حج میروم، سال دیگر حج میروم، تا آن که سرانجام مرگش فرارسد .
میزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۱۰۰۹

حدیث چهارم :

امیرالمومنین فرمودند: هر کس حج را به سبب مشکل و نیازهای دنیوی ترک کند، تا زمانی که حاجیان را نبیند (حاجیان از حج برگردند یا خودش به حج رود) نیاز و مشکلش برطرف نشود

(میزان الحکمه-جلد ۳ ص ۱۰۰۹)

کیفر تارکین امر به معروف ونهی از منکر**اشاره**

امربه معروف ونهی از منکر که فرعی از فروع دین است عملی است که مانع از عملی شدن گناه می شود و باعث گسترش خوبی ها می شود و ترک این دو فریضه عقوبت الهی را در بردارد . و باعث از بین رفتن خوبی ها احسان ها و از بین رفتن نعمت های الهی می شود .

حدیث اول :

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: چون مردم به معروف یکدیگر را امر نکنند و از منکر (دروغ ، بی حجابی وزنا و شرب خمر و نوازندگی و قمار) یکدیگر را باز ندارند و خوبان اهل بیت مرا پیروی نکنند خداوند برایشان بدترین آنها را مسلط نماید پس خوبانشان خدا را می خوانند و برای ایشان مستجاب نمی شود زیرا باعث تسلط بدان خودایشان شده اند . (ص ۳۸۸- جلد ۲- کیفر کردار)

حدیث دوم :

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: ای مومنین هر کس ظلم و ستمی ببیند که انجام می شود و نامشروعی که بر آن خوانده می شود پس آن را با دل انکار کند از بلا سالم ماند و از کفربری می شود .
(کیفر کردار آیت الله میلانی ص ۳۹۱)

حدیث سوم :

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: بهترین مردم امرکننده ترین ایشان بر معروف ونهی کننده ترین آنان از منکر و پرهیزکارترین آنان برای خدا و راضی ترین آنها به حکم الهی بهترین مردم است و باید گفت نکوهش کردن به امر به معروف نشانه نفاق است (کیفر-ص ۳۹۴)

غش در معامله :

غش در معامله که یعنی تخلف در معامله و فریب دادن طرف معامله می باشد عملی است حرام چرا که فریب مسلمانان و ضربه زدن به مسلمانان و از بین بردن اموال آنها می باشد .

حدیث اول :

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: هر کس با مسلمانی در خرید یا فروش غش کند پس از دین مانیست و روز قیامت بایهود محشور می شود برای اینکه با غش ترین مردم هستند برای مسلمانان
من لایحضره الفقیه (ص ۴۶۸) کیفر کردار (ص ۳۸۷)

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هر کس به برادر مسلمان خود غش کند (تخلف) خداوند رزق او را برمی کند و بر او زندگیش را فاسد می گرداند و او را به خودش وامی گذارد و هر کس مال دزدی بخرد و او بداند دزدی شده پس او مانند کسی است که آن را دزدیده باشد (من لایحضر الفقیه ص ۴۶۸)

حکایت غش در معامله: شخصی بود شیر فروش هنگامی که گوسفندان را می دوشیدند امری کرد نصف آب مخلوط کنند تا آنکه اموال او فراوان شد و روانه حج گردید و همیانی پرازلیره کرده بود و در میان کشتی همیان را از کمر خود باز کرد و بالای درمستراح گذارد تا تخلیه کند میمونی آن را دید و او را ربود و بالای چوب پرچم کشتی رفت و سر آن را باز کرد و یک لیره در آب افکند و یک لیره نزد شیر فروش تا آنکه لیره ها تمام شد و از چوب به زیر آمد و فقط حق مردم برگردن شیر فروش ماند.

ترک زکات:

زکات هم فرعی از فروع دین است و ترک زکات یعنی ترک فریضه الهی و ترک فریضه الهی یعنی گناه کبیره و دادن زکات منافی دارد و واضح ترین منافع آن از بین رفتن فقر است و تارک این عمل راعذاب الهی می باشد.

حدیث اول:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: چون زکات از فقرا بازداشت شود، برکات زمین از زراعت و میوه جات معدنیات همه آنها بازداشت شود و نیز فرمود زکات را باز نمی دادند مگر آنکه باران از آسمان منع می شود و اگر حیوانات نباشند باران برایشان نمی بارد.

لئالی الاخبار - ص ۲۶۳

حدیث دوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: قسم بخدا نیکه خلق را آفرید و رزق را پهن نمود. حق اینست که هیچ مالی در بیابان و دریا نابود نشود، مگر بترک زکات و هیچ صیدی در بیابان و دریا مگر به او ما گذاردن تسبیح در آن روز، و دوست ترین مردم به سوی خدا سخی ترین ایشانست و سخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را ادا کند و بر مومنین بخل نرزد بر آنچه خدا برای ایشان در مال او فرض نمود و فرمود هر کس در همی از حقش بازدارد دودرهم در غیر حق میدهد. (من لایحضر الفقیه - ص ۱۵۱)

حدیث سوم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس زکات نداد نمازش بازداشت شود تا زکات دهد. (الفقیه - ص ۱۵۲)

حدیث چهارم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هر کس دینار و درهمی از زکات نداده باشد روز رستاخیز او را با آن دینار و درهم داغ میکنند و نیز فرمود: هر کس گنجی بگذارد و زکات نداده باشد خداوند از آن گنج ماری آفریند که بر بالای چشم او سه نقطه سیاه باشد و هر جا آن مرد رود آن مار ملازم او باشد و از وی رونگرداند و آنکس گوید وای بر تو کیستی و چه کسی؟ او گوید من آن گنجم

که تودردنیا ذخیره نهادهی از توجدا نشدم تا ترا درهم شکنم و فروبرم پس دست او را دردهن برد و بشکند و فروبرد و همچنین یکایک اعضا او را بشکند و فروبرد تا همه او را فرو برد و بازقی می کند و درست شود و بازهمان عمل را از سر گیرد و او مرگ هم ندارد. ((من لایحضر الفقیه، کیفر کردار- ص ۲۰۸))

دزدی

اشاره

دزدی که تجاوز به اموال مردم است و تصرف در حق مردم می باشد عملی است که اگر کسی از طریق آن مالی بدست آورد دیگر اعمال عبادی همچون زکات و صدقه و... از او قبول نمی شود.

حدیث اول:

امام رضا علیه السلام فرمودند: همواره بنده سرقت میکند تا زمانی که به اندازه ارزش دستش ببرد آنگاه خداوند دزدی او را آشکار می نماید و او را رسوا می کند.

حدیث دوم:

امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس به مالی از چهار چیز برسد از او در چهار چیز قبول نمی شود. کسیکه به مالی رسد از کفش رفتن یا ربا یا خیانت یا دزدی و خداوند آن را حرام فرمودند چون اگر مباح بود موجب تباهی اموال و آدم کشی می شد و برخاطر این که غصب اموال یکدیگر مایه کشتار و درگیری و حسد و رزی نسبت به یکدیگر می شود و نیز چون موجب می شود که تجارت و پیشروی ترک شود و اموال و ثروت‌های به ناحق و ناروا به دست آید. (میزان الحکمه جلد ۵ - ص ۲۴۶۵)

ندادن مزد کارگر

اشاره

ندادن حق کارگر هم به نوعی ضایع کردن حق مردم است و باعث می شود که عامل این عمل برهیچ وجه مورد آمرزش الهی قرار نمی گیرد و در روز قیامت او را در تاریکی قرار می دهد.

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: هر کس به کارگر در دادن اجرومزد اوستم کند خداوند عبادت او را زین ببرد و بر او بوی بهشتی را حرام نماید و البته بوی بهشت از پانصد سال راه استشمام میشود. (من لایحضر الفقیه - ص ۴۶۸)

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمودند: همانا خداوند عزوجل آمرزنده هر گناهیست مگر کسیکه دینی اختراع کند و یا مزد

کارگری را غصب کند یا مرد آزادی را بفروشد .
(کیفر کردار))

حدیث سوم :

حق تعالی فرموده من روز قیامت دشمن سه گروه هستم : کسیکه برای من چیزی ببخشد پس مکرزند و کسیکه آزاد را بفروشد و ثمن او را بخورد و کسیکه مزدوری (کارگری) را اجیر کند و از او کار بگیرد و مزد او را به او ندهد. (اثنا عشریه جوامع الحکایات عدفی - ص ۸۰) (کیفر کردار - ص ۱۲۳)

شطنج

اشاره

هرچه انسان را از یاد خدا بازدارد آن حرام است البته مضرات قمار بر هر عاقلی مبرهن است بنصب العین دیده شده عاملین آن از دین و ایمان وهستی ساقط شده اند و یکی از وسائل قمار شطنج می باشد.

حدیث اول :

از امام صادق علیه السلام : از فرمایشات خداوند عزوجل پرسیدند : ((از پلیدی بتهای پرهیزید و از قول زور پرهیزید.)) حضرت در جواب فرمودند: اوئان شطنج است و قول زور غنا (آواز و نوازندگی) میباشد و نرد از شطنج شدید تراست . من لایحضر الفقیه - ص ۴۸۲

حدیث دوم :

اما شطنج تهیه کردن و گرفتن آن کفراست و بازی کردن آن شرکست و یاد گرفتن آن گناه کبیره هلاک کننده است و سلام کردن بر بازی کننده آن گناه است و گردش دهنده آنها مانند گردش دهنده گوشت خوک می باشد و نظر کننده به آن مانند نظر کننده بفرج مادرش می باشد و بازی کننده با فرد در قمار مثلش مثل کسیست که گوشت خنزیر می خورد و مثل کسیکه با آن بدونه بردو باخت بازی کند مثل کسیست که دستش را در گوشت خنزیر یا خون او گذارده و جایز نیست بازی کردن با انگشترها (من لایحضر الفقیه - ص ۴۸۲)

ناسزاگویی به مؤمن

اشاره

ناسزاگویی که باعث هتک حرمت و از بین رفتن شخصیت مسلمانان می شود عملی است که فسق ناسزاگو را در بر دارد. و باعث هلاکت اومی شود .

حدیث اول :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ناسزاگویی به مومن فسق است و جنگیدن با او کفر است. میزان الحکمه ۱۳۵۳

حدیث دوم:

ناسزاگو به مومن همچون کسی است که در آستانه هلاکت باشد.

میزان الحکمه جلد ۳- ۱۳۵۳

حدیث سوم:

امام کاظم علیه السلام دومرد را دیدند که به یکدیگر ناسزا می گویند، فرمود: آغاز کننده ستمکار است. (میزان الحکمه جلد ۳- ۱۳۵۳)

حدیث چهارم:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: از بزرگترین گناهان این است که آدمی پدر و مادر خود را دشنام دهد. عرض شد چگونه کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد فرمود . کس دیگری را دشنام می دهد و او متقابلاً بر پدر و مادر وی ناسزا می گوید. (میزان الحکمه جلد ۳- ۱۳۵۳)

حدیث پنجم:

عیاض بن حماد: عرض کردم ای رسول خدا درود خدا بر تو باد، مردی از قوم و قبیله من که از من پائین تر به من ناسزا می گوید، آیا اشکال دارد من هم به کیفر این کار او را دشنام دهم؟ پیامبر فرمود: دو کس که یکدیگر را ناسزا گویند دوشیطانند که به یکدیگر پارس می کنند و به جان هم می افتند. (میزان الحکمه جلد ۳- ۱۳۵۳)

پدر و مادر

اشاره

پدر و مادر که درباره احسان به آنها در قرآن و احادیث مطالب فراوانی ذکر شده است و برای ظالمین به حق پدر و مادر عذابهای فراوانی وجود دارد و باعث تاریکی دنیا و آخرت می شود و فقر و سختی درد دنیا را در بر دارد.

حدیث اول:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در نامه ای به اهل یمن نوشتند بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند در روز قیامت: شرک و ورزیدن به خداست و به ناحق کشتن انسان مومن و فرار از میدان جنگ در راه خدا و نافرمانی پدر و مادر. (میزان الحکمه جلد ۲- ص ۷۷۷)

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: به فرزند نافرمان گفته می شود هر عبادتی که می خواهی بکن اما من تو را نمی امرزم . (میزان الحکمه جلد ۲- ص ۷۷۷)

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: از گناهایی که فضا را تیره و تار می سازد نافرمانی پدر و مادر است .
(. میزان الحکمه جلد ۲- ص ۷۷۷)

حدیث چهارم:

امام هادی علیه السلام فرمودند: نافرمانی والدین تنگدستی در پی دارد و بردلت می کشاند . (میزان الحکمه جلد ۲- ص ۷۷۷)

حدیث پنجم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: از جمله نافرمانی والدین این است که انسان به آنان خیره نگاه کند . (میزان الحکمه جلد ۲- ص ۷۷۷)

سخن چین**اشاره**

سخن چینی که باعث انهدام رفت و آمد مردم می شود و باعث اختلاف و جدائی در میان مردم می شود و عامل از بین رفتن ابروی مردم می شود از نظر اسلام مضموم می باشد.

حدیث اول:

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند : هر که از برادر خود نزد سلطانی سعایت کند ، (سخن چین) کند که ناراحتی یا گزندی به برادرش رسد خدای متعالی سعایت کنند را با همام در یک درجه از آتش قرار دهد.
میزان- جلد ۱ ص ۴۷۹

حدیث دوم:

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند زنی را دیدم که سرش سرخوگ بود و بدنش بدن الاغ و گرفتار هزارهزار نوع عذاب بود. سوال شد ان زن چه عملی انجام داده بود؟ فرمود او زنی سخن چین و دروغ پرداز بوده است .
میزان- جلد ۱ ص ۴۷۹

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: ایا شما را از بدترین افرادتان آگاه نکنم؟ عرض کردند چرا ای رسول خدا ، فرمودند کسانی که سخن چینی میکنند آنان که میان دوستان جدایی می افکنند ، کسانی که برای افراد پاک و بی گناه عیب می تراشند .
میزان- جلد ۱ ص ۴۷۹

حدیث چهارم:

از غیبت و سخن چین حذر کنید زیرا غیبت مفطراست و سخن چینی عذاب قبرادری دارد.

میزان - جلد ۱ ص ۴۷۹

حرام خوری

اشاره

حرام خوری که باعث از بین رفتن عبادتها می شود بهترین وسیله شیطان برای هلاکت بندگان می باشد و خورنده حرام را عذابی خوار و سخت خواهد بود .

حدیث اول:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هر کس یک لقمه حرام بخورد نماز چهل شبش پذیرفته نشود. میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۱۲۶

حدیث دوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: خدای عزوجل بهشت را برای بدنی که از مال حرام تغذیه شود حرام کرده است. میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۱۲۶

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هر گاه لقمه حرام بر اندرون بنده وارد شود، تمام فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند.

میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۱۲۶

حدیث چهارم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: عبادت کردن با وجود حرام خواری مانند ساختن بنایی است بر روی شن (و بر قولی بر روی آب) میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۱۲۶

حدیث پنجم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هر گاه انسان مالی را حرام بدست آورد نه حجی از او پذیرفته شود، نه عمره ای و نه صله رحمی و حتی درازدواج و زناشویی او تاثیر سو میگذارد .

میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۱۲۶

حدیث ششم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: رها کردن یک دانگ حرام نزد خدای تعالی، دوست داشتنی تر است از صد حج که از مال حرام صورت گیرد. میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۱۲۶

حدیث هفتم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: کسی که حرام بچود صرف و عدلی از او قبول نشود میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۱۲۶

حدیث هشتم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: کسی که لقمه حرامی بخورد تاچهل شب نماز او قبول نمی شود و دعای او تاچهل صبح مستجاب نمی شود. میزان الحکمه - جلد ۳ ص ۱۱۲۶

داوری به ناحق

اشاره

قضاوت که یکی از مشکل ترین شغلها می باشد هرکسی را قدرت نشستن بر این جایگاه نمی باشد و برای قاضی ظالم و رشوگیر عذابی دردناک می باشد.

حدیث اول:

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس درباره دودرهم برخلاف آنچه نازل کرده است داوری کند هرآینه کافر شده باشد و هرکس درباره دو درهم داوری کند و حکم خطا صادر کند کافر باشد. میزان - جلد ۵ ص ۲۹۵۵

حدیث دوم:

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: منفورترین خلایق نزد خداوند دودرند و مردی که میان مردم به داوری می نشیند و خود را عهده دار روشن ساختن شبها و مشکلات دیگری می بیند اگر قضیه مشکل و مبهمی برایش پیش آمده پاسخهایی مهمل و پوسیده از پیش خود برای آن آماده میکند و برطبق آنها حکم می دهد. داوریهایش مانند تار عنکبوت (سست) است خودش نمی داند که درست حکم کرد، یا نادرست ازستم داوریش خونها فریاد می زنند و میراثها که براساس داوری ناحق او به صاحبانش نرسیده می نالند. میزان - جلد ۵ ص ۲۹۵۵

حدیث سوم:

رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: در روز قیامت قاضی دادگر را می آورند و چنان حساب سختی از او کشیده می شود که امروز میکند کاش هرگز حتی درباره یک خرما میان دو نفر داوری نکرده بود.

میزان - جلد ۵ ص ۲۹۵۵

دوری از گناه و دیدار یار

حال که خود را از غرور و کبر و ریا رها کردی، حال که خود را از منجلاب گناه بیرون کشیدی حال که خود را بر بالای گودال بدرفتاری رساندی، بگذار تا تو را با آقائی آشنا کنم که جامع صفات عالیه می باشد. آقائی که همچون داود علیه السلام: سنگ با او سخن می گوید و چون یوشع منافقان با او جنگ می کنند و همچون شعیب به صورت جوانی بر هدایت مردم آشکار می شود و همچون الیاس خداوند مردها را با دعایش زنده می کند و همچون موسی شیعیانش در زمان غیبتش در رنج و سختی به سر می برند و همچون رسول الله زیبا و گشاده رو می باشد و او کسی نیست جز حضرت صاحب الزمان علیه السلام که همه عالم دلباخته اویند. به گمانم دل تو نیز برای او می تپد. به گمانم دل تو نیز در فراق او می سوزد. به گمانم چشمان تونیز برای دیدار او بیدار می مانند. به گمانم زبان تو نیز به جهت خشنودی او در تاریکیها و در بین الطلوعین یا ابا صالح المهدی ادرکنی و یا فارس الحجاز ادرکنی می گوید. اگر تو نیز چینی، بشارت باد تو را که حضرت مهدی علیه السلام به تو عنایت دارند. و اگر تو کمی از خود غیرت نشان دهی آقا را خواهی دید. نکنند بگوئی ما کجا، امام زمان علیه السلام کجا، تو بخواه و اراده کن که دیگر گناه نکنی آقا نیز توجه می کنند.

حضرت آیت ا... علامه شیخ محمود حلبی (رحمه اله علیه) می فرمودند: در مشهد در مسجد گوهرشاد منبر می رفتم. مسجد پر از جمعیت بود. در ماه رمضان از امام زمان (عج) صحبت می کردم و جوانها بسیار اشک می ریختند در میان جمعیت جوانی بود که حال عجیبی داشت و هر شب پای منبر می آمد و گریه می کرد شب آخر ماه رمضان شد و شب آخر سخنرانی بود، آخر مجلس از امام زمان (عج) خواندند و آن جوان نیز مثل شبهای قبل شروع به گریه نمود به طوری که دیگران را نیز منقلب کرد، جلسه تمام شد، چند روز گذشت و من دیگر آن جوان را ندیدم، از اشخاصی سؤال کردم آیا آن جوان را می شناسید، گفتند بله، او در فلان بازار مغازه عطاری دارد.

حرکت کردم به طرف مغازه او جهت دیدن وی، ولی مغازه بسته بود از همسایه اش سؤال کردم. گفتند چند روزی است دگرگون است. درب مغازه نمی آید. بعد از ماه رمضان دو سه روز مغازه را باز کرد ولی حالتش یک طور دیگری شده بود. اما بعد از سی روز در خیابان تهران مشهد که منزل من هم همانجا بود، وقتی از منزل بیرون آمدم، این جوان به من رسید، اما چه جور؟ لاغر شده، رنگش زرد و زار شده و گونه هایش فرو رفته وقتی به من رسید اشکش جاری شد و نام مرا می برد و می گفت خدا به تو طول عمر دهد و هی گریه می کرد. و مرا دعا می کرد. می گفت تو مرا به راه انداختی و شروع به گفتن قصه اش نمود و گفت شما در شبهای ماه رمضان دل ما را آتش زدید. دل من از جا کنده شد، عشق به امام زمان پیدا کردم. همانطور بود که شما می گفتید. دلم نمی خواست چیزی بخورم یا بخوابم دلم می خواست فقط بگویم یا صاحب الزمان و بروم به دنبالش تا او را پیدا کنم. و بالاخره ماه رمضان تمام شد از دکان دست برداشتم و آن را بستم و رفتم به دامن کوه «کوه سنگی» صدا زدم محبوبم کجائی؟ عزیزم کجائی؟ هی ناله کردم. تا آخر محبوبم را دیدم و شروع به گریه کردن نمود. وقتی گریه هایش تمام شد، دیدم صورت مرا بوسید و گفت: خدا حافظ من یک هفته دیگر بیشتر زنده نیستم! به مطلوبم رسیدم و به مقصد نایل شدم، صورتم بر پای یار و دلدار نهاده شد؛ ترسیدم که بیشتر در دنیا بمانم، این قلب روشن من باز تاریک شود، لذا درخواست مرگ از آقا نمودم اینها را گفت و رفت.

شیخ محمود می گوید یک هفته بعد درب مغازه او رفتم دیدم پارچه مشکی به در زده اند و عکس آن را بر در زده اند. جوانها فرار از چنگال شیطان یعنی پناه به یار بردن است. از حسرت دهانت، جانها بر لب رسیده کی درد دردمندان، از آن دهن بر آید بکشای تربت ما، بعد از وفات و بنگر کز آتش فراق، دود از کفن بر آید.

اما جوانهای عاشق امام زمان علیه السلام بدانید هر که طالب روی اوست باید خود را از گناه دور کند چرا که عاشق در پی رضایت معشوق است. جوانها دنیا چیزی جز فنا و پستی ندارد. دنیا جز خواری و تهمتها و سرزنشها ندارد پس از لذتهای دنیا دست بردارید

و دست بزنید بر دامن امام زمان علیه السلام که خانه علم و ایمان و تقوی و رأفت است . پس با توسل به ائمه معصومین علیه السلام خود را از منجلات گناه نجات دهید و خود را به معشوق برسانید و بدانید از این دیدارها بسیار است شما نیز خود را جزء مشرفین به خدمت امام زمان علیه السلام قرار دهید و برای این حقیر پر از گناه دعا کنید . و امید است این عمل کوچک که در راستای هدایت جوانان به سوی امام زمان علیه السلام است مورد قبول اربابمان قرار گیرد .

عبدالزهره

محمد حسین طغیانی :

دادیم به یک جلوه رویت دل و دین را
تسلیم تو کردیم هم آن را و هم این را
من سیر نخواهم شد از وصف تو آری
لب تشنه قناعت نکند ماء معین را
می دید اگر لعل تو را چشم سلیمان
می داد در اول نظر از دست نگین را

فهرست مطالب

- جوانی و غفلت ۱
- شناختن نفس ۵
- شکوه امام زین العابدین از نفس اماره ۹
- علت انجام گناهان ۱۰
- راه ایجاد خوف از خداوند ۱۱
- حق زبان ۱۳
- حق گوش ۱۶
- اثبات امامت ۱۸
- امام باید معصوم باشد ۲۶
- تارک الصلاة ۳۱
- شراب خواری و عذاب آن ۳۵
- خمس ۳۸
- تکبر ۴۰
- زناکار و عذاب رستاخیز ۴۱
- سخن گفتن و دست دادن به نامحرم ۴۳
- بی حجابی ۴۴
- نگاه حرام ۴۷
- دروغ و عذاب آن ۴۹

- غیبت ۵۰
- رشو گرفتن ۵۲
- ظلم به سادات ۵۴
- لواط و خشم خداوند ۵۶
- مواد مخدر و عذاب ۵۷
- خود ارضائی و عذاب آن ۵۸
- ریا و عذاب آن ۶۰
- نگاه به خانه مردم ۶۲
- حسد و عذاب آن ۶۳
- غنا و موسیقی و ایجاد نفاق ۶۵
- جادوگر و عذاب آن ۶۹
- ریا و خودنمائی ۷۱
- حقیر نمودن افراد ۷۲
- همسایه آزارئ عذاب آن ۷۳
- تولی و تبری ۷۴
- جهاد ۷۶
- حج ۷۷
- امر به معروف و نهی از منکر ۷۹
- غش در معامله ۷۹
- ترک زکات ۸۱
- دزدی و تباهی اعمال ۸۳
- ندادن مزد کارگر ۸۴
- شطرنج ۸۵
- دشنام به مؤمن ۸۶
- پدر و مادر و احسان به آنها ۸۷
- سخن چینی ۸۸
- حرام خواری ۹۰
- داوری به ناحق ۹۱
- دوری از گناه و دیداریار ۹۲

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۴۵(۲۳۳۳۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

